

جایگاه سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۱-۲۰۱۵)

میشم رضازاده ^۱	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷
سجاد نجفی ^۲	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۰۵
	صفحات مقاله: ۱۹۰ - ۱۴۵

چکیده:

پس از انقلاب اسلامی ایران، دولت‌های ایران و سوریه علی‌رغم اینکه دارای نگرش‌های فکری و ایدئولوژی‌های متفاوتی بودند، به‌واسطه‌ی اتخاذ مواضع مشترک پیرامون برخی مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی سطح روابط خود را در عرصه‌های سیاسی و بین‌المللی روز به روز گسترش دادند. آمریکا و متحدان غربی و منطقه‌ای آن، محور ایران، سوریه و مقاومت اسلامی را بزرگ‌ترین تهدید در منطقه به حساب می‌آورند.

بر این اساس، این پژوهش تلاش دارد تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و از منظر رئالیسم توافقی به این پرسش اساسی پاسخ دهد که «با توجه به تحولات اخیر سوریه، ایران در سیاست خارجی خود در رابطه با این کشور، چه رویکردی را در پیش گرفته است؟» که فرضیه‌ی این پژوهش عبارت است از «با شکل‌گیری ترتیبات سیاسی-امنیتی جدید در منطقه‌ی غرب آسیا پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر به‌ویژه حمله‌ی آمریکا به عراق، بحران سوریه و افزایش فشار به این کشور از جانب آمریکا و متحدان غربی و عربی‌اش برای دور شدن از ایران، جایگاه سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت زیادی برخوردار شده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران، محور ایران، سوریه و مقاومت اسلامی، منطقه‌ی غرب آسیا، حمله‌ی آمریکا به عراق، بحران سوریه، ترتیبات سیاسی-امنیتی جدید..

۱ - کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

۲ - دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ موجب شد معادلات قدرت در منطقه‌ی غرب آسیا (خاورمیانه) و نوع مناسبات بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مؤثر در تحولات این منطقه، دستخوش تحولات زیادی گردد. ایران که تا آن زمان به‌عنوان هم‌پیمان متحد آمریکا، غرب و رژیم صهیونیستی در منطقه‌ی غرب آسیا شناخته می‌شد و نقش بسیار مؤثری در ترتیبات سیاسی - امنیتی منطقه ایفا می‌کرد، با پیروزی انقلاب اسلامی به بزرگ‌ترین محور ضدآمریکایی و ضد رژیم صهیونیستی در این منطقه تبدیل شد و در تمامی عرصه‌های ایدئولوژیکی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی - امنیتی، سرآغاز تحولاتی بزرگ در منطقه گردید.

به‌دنبال تغییر نقش و جایگاه ایران در منطقه‌ی غرب آسیا، نقش و جایگاه هم‌پیمانان و متحدان ایران در منطقه نیز تغییرات اساسی پیدا کرد. رژیم صهیونیستی که تا آن زمان به‌عنوان هم‌پیمان ایران در منطقه‌ی غرب آسیا شناخته می‌شد، جای خود در هم‌پیمانی با ایران را به دشمن سرسخت عرب خود یعنی کشور سوریه داده بود. تقویت و گسترش جایگاه سوریه نزد جمهوری اسلامی ایران صرفاً به دلیل دشمنی دولت سوریه با رژیم صهیونیستی نبود، بلکه عامل مهم دیگری به نام عراق که دشمن و رقیب مشترک دو کشور ایران و سوریه به شمار می‌رفت نیز در تقویت مناسبات این دو کشور نقش به‌سزایی داشت. با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و به‌دنبال مواضع جانبدارانه سوریه به نفع جمهوری اسلامی ایران و علیه رژیم بعثی عراق در طول جنگ تحمیلی، روابط دو کشور ایران و سوریه از جنبه‌های گوناگون به خصوص سیاسی و امنیتی به شکل چشم‌گیری افزایش پیدا کرد. عوامل متعدد دیگری مانند حمایت ایران از انتفاضه فلسطین، حمایت ایران از شیعیان لبنان و تأسیس و پشتیبانی از جنبش حزب‌الله لبنان برای مبارزه با رژیم صهیونیستی نیز به پایداری و توسعه روابط ایران و سوریه در دهه‌ی اول پیروزی انقلاب اسلامی کمک شایانی کرد و جایگاه سوریه را تا برقراری مناسبات راهبردی در راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه ارتقا بخشید.

در این زمینه روابط مستحکم میان ایران و سوریه، دولت شیعی عراق و گروه‌های مقاومت از جمله حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین، یکی از کانون‌های مهم مورد

توجه آمریکا و به طور کلی جبهه مخالف ایران قرار گرفت. در سال‌های اخیر نیز با وقوع تحولات داخلی سوریه شاهد شکل‌گیری ترتیبات جدید سیاسی و امنیتی از سوی کشورهای منطقه و کشورهای غربی و آمریکا می‌باشیم. در این راستا، مخالفان جمهوری اسلامی در تلاش‌اند تا با گسست روابط قوی و مستحکم ایران و سوریه اولاً قدرت ایران را در منطقه مهار کنند و ثانیاً موانع و مشکلات موجود در منطقه بر سر راه صلح غرب آسیا را از طریق حذف حلقه‌های اتصال و ارتباط جمهوری اسلامی ایران و سوریه و گروه‌های مقاومت برطرف کنند. با بروز این تحولات و شکل‌گیری ترتیبات سیاسی-امنیتی جدید، جمهوری اسلامی ایران به دنبال استفاده از فرصت‌ها و تأمین منافع ملی و اهداف سیاست خارجی خود نسبت به کشورهای منطقه می‌باشد. پژوهش حاضر به دنبال این مسأله می‌باشد که با وقوع این تحولات جدید و شکل‌گیری ترتیبات سیاسی-امنیتی جدید در منطقه غرب آسیا، کشور سوریه چه جایگاهی در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟

پیشینه و ادبیات پژوهش

در رابطه با موضوع سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران و مناسبات سیاسی امنیتی دو کشور ایران و سوریه آثار متعددی وجود دارد. کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه وجود دارد که می‌توان به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره کرد.

(۱) کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» نوشته‌ی دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی. در این کتاب نویسنده ابتدا به بررسی نظریه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. سپس بحث اصول، اهداف، منافع و منابع سیاست خارجی ایران را مورد بررسی قرار داده است. در قسمت بعد، راهبردهای سیاست خارجی ایران و گفت‌وگوهای متعدد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تجزیه و تحلیل شده است. در نهایت، موضوع ساختار تصمیم‌گیری و تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

- (۲) کتاب «چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» نوشته‌ی دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی. در این کتاب، نویسنده برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معیارهای سه‌گانه‌ای را مورد بررسی قرار داده است که عبارتند از: موفقیت در تأمین منافع ملی، غلبه بر موانع و محظورات ساختاری خارجی و برخورداری از الزامات و ویژگی‌های سیاست خارجی مطلوب. نویسنده این سه معیار را بر حسب قدرت ملی، امنیت ملی، توسعه‌ی اقتصادی و تبیین و ترویج ارزش‌های فرهنگی تعریف کرده است. در واقع، بیشتر مطالب کتاب به این مباحث مربوط است. در پایان نیز نویسنده معیارهای سیاست خارجی مطلوب را مورد بررسی قرار داده است.
- (۳) بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها نوشته سیدامیر نیاکویی و حسین بهمنش. سؤال اصلی این مقاله این است که نقش و انگیزه‌های مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی معارض با نظام سوریه چیست؟ البته با توجه به گستردگی بازیگران معارض، تنها به نقش آمریکا، عربستان و ترکیه که مؤثرترین بازیگران نیز محسوب می‌شوند، پرداخته شده است. یافته‌های این مقاله حاکی از این است که منافع سه کشور فوق در سوریه به سطح بالایی از همپوشانی رسیده است. آمریکا به دنبال تضعیف جبهه مقاومت به نفع رژیم صهیونیستی است، عربستان به دنبال گسترش نقش آفرینی و جلوگیری از نفوذ در خاورمیانه و ترکیه اعاده گذشته تاریخی خود را دنبال می‌کند. در این میان، جلوگیری از گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی ایران، فصل مشترک انگیزه‌های بازیگران فوق می‌باشد.
- (۴) اتحاد بین ایران، سوریه و حزب‌الله و نقش آن در تحولات سیاسی لبنان و خاورمیانه^{۱۸} نوشته "سان هاگبول"^۱. در این مقاله نویسنده به دنبال زمینه‌های اتحاد ایران، سوریه و حزب‌الله و نقش این اتحاد در تحولات سیاسی خاورمیانه است. در ابتدا نویسنده مسأله موقعیت ایران، سوریه و حزب‌الله در منطقه‌ی غرب آسیا را مورد بررسی قرار داده است. سپس به بنیان این رابطه و ریشه‌های شکل‌گیری آن

۱. Sune Haughboll

پرداخته است. در مرحله بعد، تأثیرات حادثه یازده سپتامبر و حوادث پس از آن بر این رابطه را تجزیه و تحلیل کرده است. در نهایت نیز نویسنده به نقش این اتحاد در تحولات سیاسی خاورمیانه پرداخته است.

(۵) محور ایران - سوریه: یک بررسی انتقادی^{۱۹} نوشته "جاناتان گلبرت".^۱ هدف نویسنده در این مقاله بررسی رابطه ایران و سوریه از یک دیدگاه انتقادی است. نویسنده در ابتدا به علل همکاری بین ایران و سوریه پرداخته است. سپس تحولات رابطه این دو کشور را مورد بررسی قرار داده است. در نهایت نیز موضوع واگرایی در این رابطه را مورد بررسی قرار داده است. در واقع، هدف این مقاله بررسی علل همگرایی و واگرایی بین ایران و سوریه می‌باشد.

بنابراین، دلایل انتخاب این پژوهش، نظر به اینکه همواره از رابطه‌ی جمهوری اسلامی ایران با سوریه به‌عنوان رابطه‌ی راهبردی یاد می‌شود، اما استفاده از ادبیات «راهبردی» درخصوص مناسبات تهران و دمشق باید با نگاه دقیق و عملی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. از این‌رو، شناخت سطح روابط بین دو کشور و کمک به ادبیات موضوع، هدف این پژوهش به شمار می‌رود.

چارچوب نظری: (واقع‌گرایی تدافعی)

واقع‌گرایان تدافعی به رابطه‌ی میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو، و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند، اما رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است، یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است. در نتیجه، دولت‌ها که این را درمی‌یابند، رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. تنها در شرایطی که معضله امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های سخت به شکل بروز تعارضات رخ

۱. Jonathan Gelbart

خواهد داد. استفن والت^۱ به‌عنوان مهم‌ترین واقع‌گرای تدافعی بر اهمیت موازنه‌ی تهدید^۲ به جای موازنه‌ی قدرت تأکید دارد. تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه‌ی احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. منظور او این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشد. امنیت در شرایطی افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به هنجار بدل شده باشد، ایدئولوژی تأثیر زیادی نداشته باشد و یا اغلب عامل تفرقه باشد و کمک و نفوذ بیگانه علل نسبتاً ضعیفی در شکل‌گیری ائتلاف‌ها باشند. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

واقع‌گرایان تدافعی بر این باورند که دولت‌ها از طریق حفظ موقعیت خویش در درون نظام به امنیت نائل می‌شوند؛ بنابراین، آنها به‌دنبال دستیابی به میزان مناسبی از قدرت در توازن با سایر دولت‌ها می‌باشند. آنها بر این نظرند که قدرت بیشتر می‌تواند به امنیت کمتر منجر شود. برعکس تصورات واقع‌گرایی تهاجمی، نظام بین‌الملل به دولت‌هایی که به‌دنبال حفظ وضع موجود هستند، بیش از آنهایی که در صدد سلطه می‌باشند، پاداش می‌دهد. (قوام، ۱۳۹۰: ۱۳۳)

در این دیدگاه، کشورها در مقابل قدرت تهدیدگر اغلب سیاست موازنه در پیش می‌گیرند که این سیاست به معنای اتحاد دولت‌ها در مقابل دولتی است که آنها را تهدید می‌کند. هر قدر دولت‌ها قوی‌تر باشند و یا احتمال جلب حمایت دیگر متحدان خود را بیشتر بدانند، و هر قدر که دولت مقابل تجاوزکارتر تلقی شود، احتمال اینکه سیاست موازنه را در پیش بگیرند، بیشتر می‌شود.

بنابراین، از دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی آنچه رفتار خارجی ایران را شکل می‌دهد، قدرت‌طلبی ایران برای تأمین امنیت بیشتر نیست؛ زیرا افزایش قدرت ایران امنیت بیشتری را برای آن به‌دنبال نخواهد

۱. Stephen Walt .

۲. Balance of threat .

داشت. آنچه نقش تعیین کننده در سیاست خارجی و امنیتی دارد، وجود تهدید و برداشت ایران از این تهدید است. وجود تهدید برای ایران باعث شکل گیری موازنه و اتحاد ایران با کشورهایی است که منبع تهدید آنها مشترک است. اتخاذ سیاست تجاوزگری و توسعه طلبی از سوی ایران منجر به دستیابی به امنیت نمی شود، بلکه ایران تنها از طریق حفظ موقعیت خود در نظام بین الملل به امنیت دست می یابد. در این پژوهش نیز رابطه‌ی ایران و سوریه از دیدگاه واقع گرایی تدافعی بررسی شده است، زیرا آنچه که باعث همگرایی و اتحاد این دو کشور شده است، وجود تهدید مشترک یعنی رژیم صهیونیستی و هم پیمانان این رژیم در منطقه است. وجود تهدید مشترک و برداشت ایران از این تهدید باعث شکل گیری موازنه و اتحاد ایران با سوریه شده است که منبع تهدید آنها مشترک است؛ زیرا وجود رژیم صهیونیستی در منطقه امنیت هر دو کشور را تهدید می کند. هر دو کشور در منطقه به دنبال حفظ وضع موجود هستند و می خواهند به امنیت دست یابند. ایران و سوریه به ویژه پس از تحولات پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر که تهدیدات منطقه‌ای علیه آنها افزایش یافته است، با یکدیگر متحد شده اند تا بتوانند موازنه‌ای در برابر تهدیدات به وجود آورند. شکل گیری بحران سوریه در سال‌های اخیر نیز موجب همگرایی و اتحاد بیشتر دو کشور شده است؛ زیرا این بحران تهدیدی مشترک علیه امنیت هر دو کشور محسوب می شود. ایران به عنوان متحد راهبردی سوریه به دنبال حفظ حکومت اسد در سوریه است؛ زیرا سقوط حکومت اسد به منزله‌ی از دست رفتن سوریه است که به عنوان محور مقاومت اسلامی محسوب می شود. بنابراین، آنچه باعث اتحاد و همگرایی ایران و سوریه شده وجود تهدید مشترک علیه امنیت آنها می باشد و این دو کشور در پی آنند که موازنه‌ای در برابر این تهدیدات به وجود آورند.

اصول، منافع ملی و اهداف سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اصولی ثابت و پایدار استوار است که در عرصه‌ی بین المللی راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی قرار می گیرند. هم چنین سیاست خارجی بر پایه‌ی منافع و ارزش های ملی کشور تدوین و پیگیری می شود. در چارچوب این اصول و منافع، سیاست خارجی ایران اهداف مشخص و معینی را تعریف و تعقیب می کند. پس تجزیه و تحلیل ماهیت و رفتار سیاست خارجی و امنیتی ایران مستلزم توضیح و تبیین معنا و تعیین مصادیق این مفاهیم است.

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اصول سیاست خارجی ایران دربرگیرنده‌ی باورها و اعتقادات جمهوری اسلامی در مورد واقعیت‌ها، علیت‌ها یا نسبت‌های علی و صحت عمل و رفتار در حوزه‌ی تعاملات و نظام بین‌المللی است. با توجه به ماهیت و هویت نظام جمهوری اسلامی، اصول سیاست خارجی آن از دین مبین اسلام و ایدئولوژی اسلامی نشأت می‌گیرد. بنابراین، این اصول در کتاب، سنت، سیره‌ی معصومین^(ع) و شیوه‌ی حکومتی آنها، به‌ویژه حکومت نبوی و علوی ریشه دارد. بر اساس اسناد رسمی، به‌ویژه قانون اساسی، بیانات امام خمینی و عملکرد رفتاری ایران، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

- (۱) نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ (۲) استکبارزدایی، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی؛ (۳) حمایت از مستضعفان و محرومان؛ (۴) حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان؛ (۵) همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی؛ (۶) عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل؛ (۷) تعهد به قراردادهای، معاهدات و قوانین بین‌المللی. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۰)

منافع ملی

منافع ملی یکی از مفاهیمی است که کاربرد زیادی در تحلیل و تبیین سیاست خارجی کشورها دارد. در بیشتر موارد اهداف و سیاست دولت‌ها در چارچوب منافع ملی مطرح می‌شود. امروزه منافع ملی توجیهی است برای طرح خواست‌های بین‌المللی به‌گونه‌ای که هر گاه دولت‌ها در صدد اتخاذ تصمیم و سیاستگذاری خاصی برای تأمین اهداف ملی خویش باشند، تلاش می‌کنند آن را در چارچوب منافع ملی توجه کنند. (قوام، ۱۳۸۸: ۳۰۸) جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود، مانند دیگر کشورها، در پی تعقیب و تأمین ارزش‌ها و اهدافی است که بر اساس نیازهای حیاتی، آماج و آرمان‌های خود تعریف می‌کند. مهم‌ترین انگیزه‌ها و ارزش‌ها، عالی‌ترین اهداف و حیاتی‌ترین نیازهای جمهوری اسلامی ایران را که به کنش‌ها و رفتار آن در عرصه‌ی بین‌المللی شکل داده و آن را هدایت می‌کند، منافع ملی می‌گویند. به عبارت دیگر، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از آماج، آمال و

انگیزه‌های اسلامی، ارزش‌ها و نیازهای حیاتی ادراکی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت ملت دارای حاکمیت در ارتباط با سایر بازیگران بین‌المللی که محیط خارجی آن را تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین کارکرد و کار ویژه‌ی مفهوم منافع ملی، توصیف و تعیین آماج، اهداف و ارزش‌های اساسی و بنیادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی بین‌المللی است. (دهقانی فیروزآبادی، پیشین: ۱۴۰) با وجود این، همواره این اختلاف‌نظر وجود داشته است که مهم‌ترین ارزش‌ها، حیاتی‌ترین نیازها و مهم‌ترین اهداف جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند و چگونه تعریف می‌شوند؟ این اختلاف‌نظرها ناشی از ارزش محور بودن منافع ملی است. ویژگی ارزشی منافع ملی باعث می‌شود که تحلیلگر بر اساس آنچه خود مهم‌ترین ارزش برای ملت و کشور می‌داند، دست به قضاوت ارزشی بزند. حتی اگر منافع ملی را یک واقعیت عینی نیز بدانیم، باز این امکان به قوت خود باقی است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۱)

اهداف ملی

اصولاً بین منافع ملی و اهداف سیاست خارجی رابطه‌ی نزدیکی وجود دارد. به طوری که این دو در اکثر مواقع مترادف و مساوی یکدیگر به کار می‌روند. نسبت بین منافع ملی و سیاست خارجی نسبت عموم و خصوص است، اما درباره‌ی اینکه کدامیک از این دو عام‌تر است، اتفاق نظر وجود ندارد. دیدگاه رایج و غالب بر این باور است که مفهوم انتزاعی منافع ملی زمانی که عینی و عملیاتی شود، به صورت اهداف و مقاصد سیاست خارجی در می‌آید. بنابراین، منافع ملی عام‌تر از اهداف سیاست خارجی است. به طوری که اهداف سیاست خارجی در چارچوب و بر پایه‌ی منافع ملی تعریف و تبیین می‌شود. دیدگاه دیگر، بر خلاف دیدگاه نخست، اهداف ملی را عام‌تر و کلی‌تر از منافع ملی می‌داند. در این پژوهش بر اساس دیدگاه نخست، اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به صورت خاص و جزئی‌تر از منافع ملی در نظر گرفته شده است. با توجه به ماهیت، مقومات و مصادیق منافع ملی ایران، اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به دو دسته‌ی ملی و فراملی یا اسلامی تقسیم می‌شوند. اهداف ملی معطوف به حفظ و افزایش ارزش‌هایی است که ضرورت و فوریت دارد و در چارچوب مرزهای ملی و قلمرو سرزمینی عملی می‌شود. اهداف

فراملی از ماهیت انقلاب اسلامی و هویت اسلامی جمهوری اسلامی نشأت می‌گیرد و ناظر بر پیگیری و تأمین ارزش‌هایی در خارج از مرزهای سرزمینی ایران جهت شکل دادن به محیط خارجی و نظم بین‌المللی است. (همان، ۱۴۶)

اهداف ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شامل ارزش‌ها و منافع داخلی است که ایران به‌عنوان دولت-ملت جهت صیانت و سعادت خود، در تعامل و رقابت با بازیگران بین‌المللی پیگیری می‌کند. این اهداف که مستقیماً منافع ملی ایران را تأمین می‌کنند عبارتند از: بقا و امنیت ملی، استقلال و حاکمیت ملی، کسب و افزایش قدرت ملی، توسعه و رفاه اقتصادی و اعتبار و وجهه‌ی مثبت بین‌المللی.

عوامل تأثیرگذار در تقویت مناسبات جمهوری اسلامی ایران و سوریه

در بحث علل و ریشه‌های شکل‌گیری مناسبات عالی جمهوری اسلامی ایران و سوریه می‌توان به این نکته اشاره کرد که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب ایجاد تحولات زیادی در سطح منطقه‌ی غرب آسیا گردید و بسیاری از ترتیبات سیاسی و امنیتی منطقه را دستخوش تحول نمود. مجموعه‌ی این تحولات علاوه بر وضعیت داخلی دو کشور ایران و سوریه، فرصت‌ها و تهدیدهایی را پیش روی این دو کشور قرار داد که این فرصت‌ها و تهدیدها موجب شکل‌گیری منافع مشترک، فرصت‌های مشترک و تهدیدهای مشترکی برای دو کشور گردید و این دو کشور را به صورت همکار، همراه یا متحد به یکدیگر نزدیک کرد. می‌توان گفت که وقوع انقلاب اسلامی ایران از همان ابتدا مورد استقبال سوریه قرار گرفت. به‌دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، حافظ اسد طی پیامی به مقامات ایران این پیروزی را تبریک گفت و مراتب حمایت خود را نسبت به انقلاب اسلامی ایران اعلام نمود. از نیمه سال ۱۹۷۹ گرمی روابط میان ایران و سوریه محسوس بود. موقعیت اسد به گونه‌ای بود که به صورت علنی از انقلاب اسلامی تمجید می‌کرد. در همین زمان اسد متقاعد شده بود که عراق کمک‌های آشکاری به اخوان‌المسلمین در مبارزه علیه او در سوریه می‌دهد. همین امر باعث شد که اسد مقابل عراق و کشورهای متحد آن نظیر اردن که با اخوان‌المسلمین سوریه پیوند برقرار کرده بودند، با جمهوری اسلامی ایران در مسیر اتحاد قرار گیرد. افزایش دشمنی با صدام، باعث گردید که

اسد بیشتر متکی به ایران گردد. (Gelbert, 2010: 28-35) هم‌چنین در زمان جنگ ایران و عراق، سیاست سوریه در مقابله با عراق با واکنش منفی در جهان عرب مواجه شد. به تدریج محور بغداد - عمان - قاهره در مقابل دمشق به وجود آمد. بغداد که در اثر فشارهای جنگ، مواضع اعتدالی به خود گرفته بود، توانست نظرات اعضای شورای همکاری خلیج فارس را که در اوایل دهه ۱۹۸۰ تشکیل شده بود، به تدریج جلب نماید و فشار بر سوریه را افزایش دهد. به‌رغم تلاش سوریه در متقاعد کردن اعراب محافظه‌کار خلیج فارس مبنی بر عدم تمایل ایران به گسترش جنگ به خاک آنها و یا الحاق سرزمین‌های عربی به خاک خود، این کار ثمر چندانی نداشت و کمک‌های شیوخ عرب به دمشق به مقدار زیادی تقلیل یافت. زمانی که کویت و سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس خود را در معرض تهدید دیدند، ادعای دمشق که اهرمی در تهران دارد که آنها را در مقابل خطر محافظت می‌کند، توخالی به نظر می‌رسید. به‌رغم این اقدامات، اسد در برابر همه این درخواست‌ها و در مورد اینکه در روابطش با ایران بنیادگرا تجدیدنظر نماید، مقاومت کرد. (Fulton and Halliday, 2013: 6-8)

در عین حال، سوریه و ایران همواره یک اتحاد جامع در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی را با یکدیگر دنبال نموده‌اند. هر چند مهم‌ترین مسأله‌ای که دو طرف همواره به آن توجه خاصی داشته‌اند موضوعات امنیتی بوده است. (Sun, 2009: 67) برای اینکه نزدیکی روابط ایران و سوریه به خوبی درک شود، به برخی از روابط ایران و سوریه به صورت کلی در جدول زیر نمایش داده می‌شود.

مروری بر روابط ایران و سوریه پس از انقلاب اسلامی		
رویداد	سال	ردیف
حکومت شاهنشاهی در ایران سقوط می‌کند و در ایران حکومت جمهوری اسلامی برقرار می‌شود.	بهمن ۱۳۵۷	۱
در همان سال، یک مقام ارشد سوری به صراحت اعلام می‌کند که سوریه از امام خمینی در برابر شاه حمایت می‌کند و روابط دمشق با رهبر مذهبی انقلاب ایران در سطح عالی است.	۱۳۵۷	۲

حافظ اسد اعلام کرد جنگ عراق علیه ایران توطئه رژیم بغداد علیه اعراب است و ادعای صدام مبنی بر اینکه جنگ بخاطر حفظ حقوق ارضی و منافع دنیای عرب راه افتاده است را رد کرد و گفت: رژیم بغداد حق ندارد جنگی را که بر علیه ایران شروع کرده، جنگ ملت عرب با فارس قلمداد کند.	۱۳۵۹	۳
ایران و سوریه قراردادی امضا می‌کنند که بر اساس آن ایران با تخفیف به سوریه نفت می‌فروشد.	۱۳۶۱	۴
سوریه یکی از معدود کشورهای عربی بود که در جریان جنگ عراق علیه ایران، از ایران حمایت کرد.	۱۳۶۷-۱۳۵۹	۵
سوریه به دستور حافظ اسد رئیس‌جمهور این کشور در زمان جنگ ایران و عراق مسیر خط لوله نفت عراق به سوریه را به طور کامل مسدود کرد و سبب شد تا درآمد نفتی عراق تا ۳۰ درصد کاهش پیدا کند.	۱۹۸۲	۶
حمله رژیم صهیونیستی به لبنان نقطه عطفی در روابط دمشق با تهران است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران نقش به‌سزایی در تأسیس جنبش حزب‌الله لبنان دارد که در سال ۲۰۰۰، منجر به خروج نیروهای اسرائیلی از مرزهای جنوبی لبنان شد.	۱۳۶۱	۷
حافظ اسد، رئیس‌جمهور وقت سوریه برای اولین بار از ایران دیدار کرد.	۱۳۶۹	۸
وزیر دفاع وقت ایران اعلام کرد که ایران به مدرن شدن تجهیزات نظامی سوریه کمک خواهد کرد.	۱۳۷۶	۹
بشار اسد، شخصی که پس از پدرش، حافظ اسد به ریاست‌جمهوری سوریه رسیده بود، برای اولین بار از ایران دیدار می‌کند.	ژانویه‌ی ۲۰۰۱	۱۰
محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت ایران با رهبران فلسطینی و رهبران حزب‌الله لبنان در دمشق دیدار کرد.	ژانویه‌ی ۲۰۰۶	۱۱
بشار اسد حمایت خود را از ایران در مسیر دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای اعلام کرد.	۲۰۰۶	۱۲

۱۳	خرداد ۱۳۹۰	ایالات متحده ایران را متهم کرد که در سرکوب معترضان سوری به دولت اسد کمک می‌کند.
۱۴	دی ماه ۱۳۹۰	مجلس ایران یک معاهده تجارت آزاد با سوریه را تصویب می‌کند که پاسخی به اقدامات آمریکا و متحدانش محسوب می‌شد که تلاش داشتند دولت اسد را سرنگون کنند.
۱۵	فوریه ۲۰۱۲	دو ناو رزمی ایران در سواحل سوریه پهلو می‌گیرند تا به آموزش ناوگان دریایی متحد خود بپردازند.
۱۶	۳۰ آوریل ۲۰۱۳	سیدحسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله اعلام می‌کند که ایران و دیگر کشورها ممکن است برای حمایت از دولت اسد در سوریه دخالت کنند.

در مجموع می‌توان گفت شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲، به سبب مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی بود که این دو کشور با آنها مواجه بودند. هم‌چنین دو کشور از این اتحاد به‌عنوان یک فرصت برای نیل به منافع‌شان بهره‌برداری نمودند. آغاز جنگ ایران و عراق موجب شد تا همکاری دو کشور سوریه و ایران به شکل همکاری راهبردی درآید، مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده مناسبات ایران و سوریه را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

آمریکا

به عقیده کارشناسان مسائل ایران در وزارت خارجه آمریکا، خط‌مشی خاورمیانه‌ای آمریکا طی چهار دهه جنگ سرد برای تحقق سه هدف عمده یعنی مقابله با تهدید شوروی، ادامه جریان نفت از منطقه و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی شکل گرفت. (عزتی، ۱۳۸۱: ۶۶) البته این راهبرد پس از جنگ سرد با فروپاشی شوروی تا حدودی تغییر کرد و به خصوص بعد از ۱۱ سپتامبر مبارزه با شوروی (کمونیسم) جای خود را به مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری اسلامی داد، اما سیاست‌های تأمین امنیت، عبور انرژی و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی هم‌چنان سرلوحه راهبرد آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا می‌باشد. با نگاهی به راهبرد

خاورمیانه‌ای آمریکا می‌توان میزان تهدیدات موجود از ناحیه آمریکا نسبت به دو کشور سوریه و ایران را درک کرد. در این بخش به اختصار به روابط سوریه و ایران با آمریکا اشاره می‌گردد. رابطه سوریه و آمریکا در زمان جنگ سرد یک رابطه متوازن بود. سوریه موقعیت آمریکا را درک می‌نمود و علی‌رغم این‌که آشکارا با رژیم صهیونیستی که مورد حمایت آمریکا قرار داشت، در تعارض و کشمکش بود، اما در هیچ دوره زمانی موضع‌گیری خصمانه‌ای علیه آمریکا اتخاذ نمود، اما این روابط همواره متأثر از وضعیت فلسطین، رژیم صهیونیستی و حمایت‌های آمریکا از رژیم صهیونیستی بود. به‌دنبال فروپاشی شوروی، روابط سوریه و آمریکا قبل از حمله به عراق به دلیل اختلاف نظر در خصوص مسائلی مانند فلسطین، لبنان و روابط نزدیک سوریه با ایران، مناسبات آمریکا و سوریه دوستانه نبود و دائماً در حال نوسان قرار داشت، اما بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن اشغال عراق توسط آمریکا، روابط این دو کشور وارد مرحله جدیدی گردید و دولت آمریکا به کرات دولت سوریه را به حمله و مجازات تهدید کرد. جناح معروف به بازها در آمریکا حملات زیادی علیه سوریه آغاز و اتهامات مختلفی علیه این کشور مطرح نمودند. این موضع‌گیری‌ها باعث شد تا سوریه در موقعیت سختی قرار گیرد. (پارسا، ۱۳۹۰: ۵۶) از سوی دیگر، به‌دنبال ترور رفیق حریری نخست‌وزیر اسبق لبنان، فشارهای آمریکا به سوریه بیشتر شد که این فشارها منجر به صدور قطعنامه علیه سوریه در شورای امنیت گردید و سوریه مجبور شد نیروهای خود را از لبنان خارج نماید. در همین زمان حملات سیاسی و تبلیغاتی آمریکا علیه سوریه گسترش یافت و این حملات حتی بعد نظامی محدودی به خود گرفت و یک بار نیروهای آمریکا به یک کاروان عراقی در داخل سوریه حمله کردند که در این حمله پنج سرباز سوری مجروح شدند و برای مدتی نیز در دست سربازان آمریکایی اسیر بودند. (سبز، ۱۳۸۹: ۶۵)

به‌دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روابط ایران و آمریکا نیز دستخوش تحولات اساسی گردید. پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها ایران را از نقش ژاندارمی آمریکا در منطقه خارج کرد، بلکه موجب شد سیاست‌های امنیتی و اقتصادی آمریکا نیز در منطقه دستخوش تحولات اساسی گردد. سیاست دوستونی آمریکا در خلیج فارس در سال ۱۹۷۹ به واسطه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی با

شکست مواجه شد. جمهوری اسلامی ایران با شدت با ایالات متحده مخالفت می‌کرد و بحران گروگان‌گیری در ایران به این خصومت صحنه گذاشت و آن را تشدید کرد. کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا در آوریل ۱۹۸۰ تلاش کرد تا از طریق حمله نظامی این گروگان‌ها را آزاد کند، اما حمله با شکست مواجه شد و موضع نظامی آمریکا در منطقه را تضعیف کرد. این امر موجب رویارویی مستقیم ایران و آمریکا در عرصه‌های مختلف سیاسی - بین‌المللی گردید که شاخصه‌های آن را می‌توان در حمایت آمریکا از رژیم بعث عراق در هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تحریم‌های متوالی آمریکا علیه ایران، ایجاد ترتیبات جدید سیاسی - امنیتی در منطقه خلیج فارس و فشار بر کشورهای عربی جهت دوری از ایران و مسائلی از این قبیل مشاهده کرد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۱۴)

با این اوصاف و تغییر رویکرد سیاسی - امنیتی آمریکا در خاورمیانه، خصومت ایران و آمریکا به علت حمایت ایران از گروه‌های جهادی و مقاومت اسلامی به خصوص حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله که از سوی آمریکا به‌عنوان گروه‌های تروریستی شناخته می‌شوند، رو به افزایش نهاد. از سوی دیگر، به‌دنبال روی کار آمدن دولت آقای احمدی‌نژاد در ایران در سال ۱۳۸۴ و سرسختی دولت نهم در مواضع هسته‌ای، دشمنی با رژیم صهیونیستی، حمایت از مقاومت و مبارزه با استکبار و آمریکا و ادعای لزوم ایجاد تغییر در مدیریت جهانی، سردی و خصومت روابط یا به عبارت بهتر عدم رابطه ایران و آمریکا رو به افزایش گذاشت. (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۸۴)

رژیم صهیونیستی

به‌دنبال تشکیل رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۸ که مقدمات آن در اعلامیه بالفور فراهم شده بود، بزرگ‌ترین چالش داخلی و منطقه‌ای کشورهای عربی، رژیم صهیونیستی و نحوه تعامل با این رژیم بوده است و سوریه به‌عنوان یکی از سردمداران مبارزه با رژیم صهیونیستی همواره از سال ۱۹۴۸ تاکنون بوده است و در کلیه جنگ‌های اعراب و رژیم صهیونیستی حضور فعال و چشمگیر داشته است. حتی در جنگ‌های اخیر رژیم صهیونیستی با حزب‌الله و حماس نیز حضور معنوی سوریه در کنار جریان مقاومت بسیار چشمگیر بوده است. دلیل اصلی منازعات سوریه و رژیم صهیونیستی که فراتر از منازعات دیگر کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی

می‌باشد، همسایگی این دو کشور با یکدیگر و تهدید مستقیم متقابل می‌باشد. این تهدید از سال ۱۹۴۸ همواره حالت بالقوه نداشته و برخی از موارد بالفعل شده است. (مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰: ۲۲) دلایل خصومت رژیم صهیونیستی و سوریه را می‌توان به موارد زیر تقسیم‌بندی کرد:

(۱) منازعات تاریخی- مذهبی. منازعات اعراب و رژیم صهیونیستی ریشه در تاریخ زندگی اقوام مسیحی، یهودی و مسلمان در سرزمین فلسطین دارد. به طور کلی می‌توان گفت مسائل تاریخی، هویتی، دینی و قومی از یک سو و جنگ جهانی اول و سقوط امپراتوری عثمانی از سوی دیگر زمینه را برای ایجاد دولت مستقل یهودی در اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ فراهم ساخته است. در بیانیه بالفور بریتانیا متعهد شده که از آرمان صهیونیستی برای تشکیل دولت یهود در برابر آرمان‌های ساکنان عرب فلسطین حمایت کند. کشور سوریه نیز بر اساس موافقت‌نامه سایکس- پیکو در سال ۱۹۱۶ تحت کنترل فرانسه درآمد و در سال ۱۹۲۲ جامعه ملل رسماً سرزمین سوریه بزرگ (شامات) را بین دو کشور فرانسه و انگلیس تقسیم کرد. (Repko, 2007: 25-28)، نحوه پیدایش دو کشور رژیم صهیونیستی و سوریه که به دنبال شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول تشکیل گردیدند، با توجه به ریشه‌های فکری موجود در جهان عرب، نشان از اختلافات عمیق و ساختاری ایدئولوژیک، تاریخی و مذهبی دارد. در حالی که جهان عرب به دنبال وحدت جهان عرب و اسلام بود، درهم پیچیدگی امپراتوری عثمانی، به منزله شکسته شدن یکپارچگی کلی جهان اسلام، و اهل سنت بود، اما متأسفانه در خصوص چنین چارچوبی اجماع نظر بروز ننمود. سرخوردگی امت عربی و به تبع آن سوریه از جهان غرب و تشکیل دولت یهود توسط غرب، موجب محور قرارگرفتن رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن اصلی اعراب گردید و سوریه به علت همجواری و تأثیر مستقیم از این ناحیه، یکی از کانون‌های اصلی این منازعه قرار گرفت. (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۳)

۲) منازعات سرزمینی: در کنار منازعات رژیم صهیونیستی با اعراب بر سر سرزمین‌های اشغال‌شده‌ی فلسطین توسط این رژیم، جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و رژیم صهیونیستی موجب اشغال صحرای سینا، بلندی‌های جولان، نوار غزه و کرانه باختری توسط رژیم صهیونیستی گردید. اشغال بلندی‌های جولان در سال ۱۹۸۱ منازعات رژیم صهیونیستی و سوریه را وارد مرحله جدیدی کرد که تاکنون این امر ادامه دارد. برخی از تحلیل‌گران مهم‌ترین دلیل منازعات سوریه با اسرائیل را مسأله بلندی‌های جولان می‌دانند و معتقدند در صورت حل مسأله جولان، اختلافات سوریه با رژیم صهیونیستی نیز حل شده و شرایط برای تحقق صلح خاورمیانه فراهم خواهد شد. لازم به یادآوری است در پی اشغال جولان به دست رژیم صهیونیستی، سازمان ملل قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ را به تصویب رساند و از رژیم صهیونیستی خواسته شد به مرزهای پیش از جنگ سال ۱۹۶۷ باز گردد، اما رژیم صهیونیستی تاکنون از اجرای آنها سر باز زده است. مقامات سوریه پیوسته تأکید دارند که صلح عادلانه و فراگیر، گزینه راهبردی سوریه بوده و این کشور خواهان برقراری صلح و چارچوب مفاد کنفرانس مادرید- اصل زمین در برابر صلح و قطعنامه‌های بین‌المللی است. (مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، پیشین، ۴۸)

۳) بحران آب در خاورمیانه و منازعه رژیم صهیونیستی و سوریه در این زمینه. بحران آب در خاورمیانه به‌عنوان یک مشکل اساسی مطرح است. در سال ۲۰۰۰ میلادی منابع آبی خاورمیانه به نصف آنچه که در سال ۱۹۷۵ بوده، کاهش پیدا کرد. این در حالی است که نیازهای آبی این منطقه تقریباً دو برابر شده است. حال آنکه شرایط در منطقه شامات به‌گونه‌ی دیگری است و طرح‌های توسعه‌ای رژیم صهیونیستی و شهرک‌سازی‌های جدید توسط این رژیم از یک سو و توسعه بخش‌های کشاورزی و صنعتی از سوی دیگر این رژیم را با افزایش نیاز به دسترسی منابع آب مواجه ساخته است. عدم خروج رژیم صهیونیستی از اراضی اشغالی به خصوص بلندی‌های جولان و تداوم و تشدید سیاست‌های مذکور توسط رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که نیازمندی‌های آبی این رژیم- که اساس بسیاری از توسعه‌طلبی‌های ارضی آن

بوده - به حدی است که حتی با حفظ منابع عمده‌ای که در سال‌های بعد غصب کند نیز قادر به برآوردن آن نخواهد بود. از این‌رو، با توجه به وجود منابع آبی مختلف از جمله رود فرات در منطقه که از کشور سوریه می‌گذرد، کشمکش میان سوریه و رژیم صهیونیستی با کاهش منابع آبی، افزایش خواهد یافت. (همان، ۴۴)

۴) آوارگان فلسطینی. حدود ۵۰۰ هزار آواره فلسطینی ده‌ها سال است که در سوریه زندگی می‌کنند. این آوارگان در ۱۵ اردوگاه در شهرهای مختلف سوریه ساکن هستند که به طور طبیعی مشغول انواع فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده و حتی در ادارات دولتی کار می‌کنند. رسیدگی به وضعیت آوارگان با توجه به مسائل هویتی، قومیتی و معیشتی همواره یکی از منازعات سوریه و رژیم صهیونیستی برای بازگشت آنها به سرزمین اصلی خود بوده و یکی از شروط مؤثر در تحقق صلح خاورمیانه می‌باشد. (ولایتی، ۱۳۸۰: ۲۰۴)

منازعات سیاسی - امنیتی: با توجه به اینکه دو کشور سوریه و رژیم صهیونیستی به‌عنوان رقیب یکدیگر در منطقه شناخته می‌شوند، یکی از مهم‌ترین تنازعات موجود میان این کشورها منازعات سیاسی - امنیتی می‌باشد. به این ترتیب که قدرت گرفتن هر کدام از این دو رقیب در منطقه به ضرر طرف دیگر بوده و قدرت آن را در منطقه کاهش می‌دهد؛ از این‌رو، هر دو کشور سعی دارند نقش مؤثر و فعالی را در ترتیبات سیاسی و امنیتی منطقه ایفا کنند. (همان، ۴۵) روابط سوریه و رژیم صهیونیستی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر نیز با توجه به حمایت‌های بی‌دریغ سوریه از مقاومت اسلامی، حزب‌الله و حماس وارد مرحله جدیدی گردید که در مباحث آتی به آن خواهیم پرداخت.



عراق

روابط سوریه و عراق در دوره معاصر همیشه روابطی رقابت آمیز بوده است. به عنوان مثال، رقابت دو جناح حزب بعث طی چهار دهه روابط این دو کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. در بررسی روابط این دو کشور باید به دو دوره قبل از سرنگونی صدام و بعد از سرنگونی صدام تقسیم نمود؛ زیرا در هر یک از این مراحل روابط سوریه و عراق دارای ویژگی خاصی بوده است. روابط عراق و سوریه در دوران حکومت صدام به شدت تیره بود و دلیل آن نیز رقابت‌های بین دو جناح حزب بعث بود. این روابط سرد گاه به حد بحران نیز رسید. (عزتی، پیشین، ۲۸۲) بعد از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران این روابط سردتر نیز گردید؛ زیرا دولت سوریه تنها کشور عربی بود که به صورت علنی اقدام صدام در حمله به ایران را محکوم و حمایت خود را از جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود. در طول جنگ هشت ساله علی‌رغم فشار کشورهای عربی، دولت سوریه حاضر نگردید روابط خود با عراق را بهبود بخشد. دولت سوریه برای تحت فشار

قرار دادن صدام در جنگ تحمیلی، لوله‌های نفتی که نفت عراق را به ساحل سوریه در کناره دریای مدیترانه برای صادرات منتقل می‌نمود، قطع کرد و این اقدام علاوه بر فشار دیپلماتیک، فشار اقتصادی زیادی بر رژیم صدام وارد نمود. دولت سوریه در اقدامی دیگر به تمام معارضان دولت صدام پناهندگی داد و آنها را علیه رژیم صدام حمایت نمود به طوری که بسیاری از رهبران مخالف دولت صدام دارای گذرنامه سوری گردیدند. از جمله افرادی که دارای گذرنامه سوری بودند، می‌توان به جلال طالبانی رئیس‌جمهور قبلی عراق اشاره نمود که چند ماه پس از ورود به عراق بعد از سقوط صدام گذرنامه سوری خود را به دولت سوریه بازگرداند. (همان، ۲۸۴)

دولت صدام نیز مزاحمت‌هایی برای دولت سوریه ایجاد نمود. حمایت از بعضی جناح‌ها در لبنان، حمایت از اخوان‌المسلمین و انجام عملیات تروریستی در سوریه و ایجاد شورای همکاری عرب میان چهار کشور مصر، عراق، اردن و یمن شمالی با هدف تشکیل یک بلوک ضد سوری در بین کشورهای عربی جهت تحت فشار قراردادن دولت سوریه از جمله این اقدامات بود. سوریه در سال ۱۹۹۰ با تهاجم عراق به کویت، از اولین کشورهایی بود که این حمله را محکوم و با اعلام انضمام خود به ائتلاف ضد صدام به رهبری آمریکا، بهره‌برداری زیادی از این اشتباه صدام نمود. دولت سوریه بلافاصله اقدام به اعزام نیروی نظامی در حمایت عربستان نمود. دولت سوریه با این اقدام توانست امتیازات زیادی از بازیگران بین‌المللی کسب کند و با چراغ سبز آمریکا توانست نیروهای میشل عون را که توسط صدام تقویت شده بودند، شکست بدهد و ایشان را از کاخ ریاست جمهوری بیرون و نیروهای خود را در لبنان تقویت نماید. (امامی، ۱۳۷۶: ۱۳)

روابط ایران و عراق قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز روابط رقابت‌آمیز بود و این رقابت‌ها حتی موجب درگیری نظامی بین دو کشور در سال ۱۹۷۵ گردید. حمایت ایران از کردهای معارض دولت عراق به خصوص ملامصطفی بارزانی و نیز حمایت عراق از گروه‌های مخالف دولت ایران و هم‌چنین تبعید امام خمینی^(ره) به نجف اشرف از ویژگی‌های روابط ایران و عراق در دوران پهلوی بود. مهم‌ترین ویژگی روابط ایران و

عراق در عصر پهلوی متأثر از عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر که منجر به پایان دادن به اختلافات مرزی ایران و عراق گردید، می‌باشد. امضای عهدنامه ۱۹۷۵ متأثر از دو عامل صورت پذیرفت: ۱) کردهای عراق به رهبری ملامصطفی بارزانی؛ ۲) فشار آمریکا و انگلیس به منظور اجرای دکترین نیکسون. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۳۹۷)

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، خصومت دو کشور ایران و عراق به اوج خود رسید. رژیم صدام همواره دنبال موقعیتی بود که به ایران حمله کند و در نتیجه، صدام در شهریور سال ۱۳۵۹ نیز با پاره کردن عهدنامه ۱۹۷۵، عملاً آغاز حمله نظامی به ایران را اعلام کرد که این جنگ ۸ سال به طول انجامید. در طول این جنگ رژیم صدام از هر وسیله ای استفاده کرد تا بر ایران پیروز شود. پس از جنگ نیز به دنبال حمله نظامی عراق به کویت و حمله آمریکا و متحدانش به این کشور، روابط ایران ایران و عراق تا حدودی از حالت خصومت خارج گشت، اما این روابط ارتقا پیدا نکرد تا این که با سقوط رژیم بعثی عراق و روی کار آمدن دولت شیعه و نزدیک به جمهوری اسلامی ایران، این روابط پس از سالیان بسیار طولانی شکل عادی، مثبت و رو به رشدی به خود گرفت. (دهقانی فیروزآبادی، پیشین: ۳۳۳)

کشورهای عربی

روابط سوریه با کشورهای عربی متأثر از منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی می‌باشد و طی ۶۰ سال اخیر با توجه به تحولات موجود در این عرصه، روابط سوریه با کشورهای عربی نیز دستخوش تحولات اساسی گردید، به طوری که در برخی موارد اتخاذ مواضع مشترک علیه رژیم صهیونیستی، روابط سوریه و کشورهای عربی را تقویت می‌کرد و پس از جنگ ۱۹۶۷ و آغاز گفتگوهای صلح عربی- رژیم صهیونیستی، اختلافات عمیقی میان سوریه و کشورهای عربی پدیدار گشت. حکومت دمشق از بدو استقلال در سیاست خارجی خود همواره با مسأله رهبری اعراب مواجه بوده و بر سر این موضوع اغلب با عراق و اردن درگیر کشمکش و نزاع بود. این نزاع‌ها، اعراب را به اردوگاه‌های مختلف تقسیم می‌کرد. درگیری اعراب و رژیم صهیونیستی طی ۶۰ سال گذشته اشکال مختلفی داشته است. آشکارترین صورت این درگیری، نظامی بوده است. البته

درگیری‌های سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی نیز میان رژیم صهیونیستی و دولت‌های عربی وجود داشت. کشورهای عربی در سال ۱۹۴۵ به‌دنبال تشکیل اتحادیه عرب، رسماً اعلام کردند که رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسند، اما پایان جنگ جهانی دوم و ایجاد نظام دو قطبی در صحنه بین‌الملل، موجب صف‌بندی‌های جدیدی در منطقه و میان کشورهای عربی گردید، به طوری که این صف‌بندی‌ها موجب ایجاد شکاف میان دولت‌های عربی طرفدار یا متحد آمریکا با دولت‌های عربی دیگر طرفدار یا متحد شوروی گردید. خطوط شکاف اصلی میان دولت‌های عربی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ متحد آمریکا و بریتانیا بودند و آن دسته کشورهای عربی که سیاست عدم تعهد را دنبال می‌کردند، حاصل شد. (پارسا، پیشین: ۱۱۲)

تشکیل جمهوری متحده عربی در سال ۱۹۵۸ توسط مصر و سوریه و انحلال آن در سال ۱۹۵۹، شرکت سوریه در جنگ‌های اعراب و رژیم صهیونیستی، مخالفت سوریه با قرارداد صلح کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ میان مصر و رژیم صهیونیستی و تشکیل جبهه پایداری و عضویت سوریه، الجزایر، لیبی، عراق، یمن جنوبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین در آن و هم‌چنین حمایت سوریه از ایران در زمان جنگ تحمیلی به‌عنوان تنها کشور عربی حامی ایران و مسائلی از این دست موجب ایجاد شکاف میان سوریه و برخی کشورهای عربی گردید. (همان، ۹۸)

روابط ایران و کشورهای عربی ریشه‌ای به پهنای تاریخ اسلام دارد، اما با وجود ریشه‌دار بودن این روابط، تعارضات ساختاری موجود بین ایران و اعراب نیز ریشه‌دار می‌باشد، به طوری که علی‌رغم همسایگی جغرافیایی، هم‌کیشی و هم‌آئینی و فرهنگ و تاریخ نسبتاً مشترک نه تنها نتوانسته است این تعارضات را از بین ببرد یا حتی از میزان آن بکاهد، بلکه در برخی موارد موجب پدیدار گشتن شکاف و تعارض دیگری در این روابط گشته است. دین اسلام و تعهد عملی مسلمانان، قرآن کریم را به‌عنوان سند میثاق وحدت بین امت اسلامی قرار داده است. البته نگرش‌های فقهی محدود شناخت شناسانه و روش‌شناسانه‌ی علمای مذهبی و تأکید بر مبادی سستی متفاوت، بعضاً زمینه را برای اختلافات تفسیری و سپس تعارض بین فرق عمده مذهبی فراهم کرده است. در گذشته، دو مذهب تسنن و تشیع، موجب اختلاف و تعارض درونی - امتی شده بود. (ازغندی، پیشین: ۳۸۳)

از لحاظ نژادی و قومی، رقابت مخرب بین دو گرایش ملی‌گرایانه عربی و ایرانی، اختلافات شدیدی در منطقه ایجاد کرده است. نام قدیمی خلیج فارس، خود عامل اختلافی در روابط بین کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با ایران بوده است. به علاوه، تعارضات قومی در عراق، بحرین و تا حدودی ایران، صحنه سیاسی-اجتماعی منطقه را به طور مضاعفی متشنج ساخته است. علاوه بر این، ظهور ایدئولوژی‌های جدید سیاسی-اقتصادی، لیبرالی و سوسیالیستی، مشکل جدیدی از خارج برای دامن‌زدن به تعارضات درونی منطقه فراهم آورده است. سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، علاوه بر ایجاد وابستگی اقتصادی، موجب شده است تا طبقات جدید متوسط و پیشرو در عرصه منطقه حضور یابند. تحول سریع در پیدایش این طبقات و عدم آمادگی طبقه سنتی حاکم به جهت تقسیم قدرت و توزیع ثروت، فرصت مناسبی به دولت‌های معارض منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به جهت شعله‌ور نگه داشتن بحران‌های منطقه‌ای اعطا کرده است. (ولایتی، پیشین، ۲۳۱) البته در افزایش سطح این تنش عوامل دیگری نیز مانند حادثه ۱۱ سپتامبر و سرخوردگی شدید کشورهای عربی از جانب آمریکا، سقوط صدام و افزایش قدرت منطقه‌ای ایران، پیروزی‌های حزب‌الله و حماس در جنگ‌های اخیر علیه رژیم صهیونیستی و نیز کاهش اعتبار کشورهای قدرتمند عربی از جمله عربستان و مصر نیز دخیل بوده‌اند.

مقاومت اسلامی

سوریه به دلیل این‌که همواره در صف اول مبارزه با رژیم صهیونیستی قرار داشته است، طبعاً همواره از جریان مقاومت علیه رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند. مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین نیز هم به لحاظ دارا بودن ماهیت ضد رژیم صهیونیستی و هم به لحاظ تأمین منافع سوریه به خصوص در لبنان و نیز هم به دلیل افزایش قدرت و اعتبار سوریه در جامعه عربی و بین‌الملل از حساسیت و ویژگی خاصی نزد مقامات سوری برخوردار می‌باشد. حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ موجب تحقیر نظامی سوریه و محدود شدن دایره منافع و کنترل سوریه بر لبنان گشت. شکست‌های سوریه در لبنان و اخراج سازمان آزادی‌بخش فلسطین که در آن زمان متحد سوریه و تحت محافظت راهبردی سوریه قرار داشت، ضربه سختی برای سوریه محسوب می‌شد،

اما کوشش‌های ایران برای حمایت فعال از لبنانی‌ها در مقایسه با سکوت و عملی جهان عرب، ارزش و اعتبار ایران را نزد سوری‌ها افزود. (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۹۱)

به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر و راهبرد آمریکا مبنی بر مبارزه با تروریسم و قراردادن نام گروه‌های مقاومت اسلامی از جمله حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله، ایران و سوریه به علت حمایت از جریان مذکور عملاً مورد اتهام و تهدید آمریکا قرار گرفتند، ولی طرفین نه تنها از حمایت خود از جریان مقاومت اسلامی نکاستند، بلکه به شیوه صریح‌تر در جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی با حزب‌الله و جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی با حماس در غزه و ۵۱ روزه با حزب‌الله از جریان مقاومت اسلامی حمایت بی‌دریغی به عمل آوردند. بشار اسد رئیس جمهور سوریه یکی از دلایل مهم بودن روابط راهبردی ایران و سوریه را حمایت دو کشور مذکور از مقاومت اسلامی می‌داند و می‌گوید: اهمیت این روابط راهبردی شاید در دهه‌های گذشته چندان روشن نبود، اما در سال‌های اخیر، نتایج حقیقی این روابط ظاهر شد، یعنی پیروزی مقاومت اسلامی در لبنان، پایداری مقاومت در فلسطین پس از انتفاضه که در سال ۲۰۰۰ شروع شد، به شکست طرح‌هایی که بر ضد این منطقه از دهه ۸۰ شروع شد و اکنون به طور کامل به شکست انجامید. اگر همکاری راهبردی بین ایران و سوریه نبود، اوضاع بد منطقه اکنون بدتر می‌شد.

به طور کلی عوامل مختلفی در ایجاد روابط نزدیک میان سوریه و ایران نقش داشتند که به مهم‌ترین آنها در این مقاله اشاره شده است. البته عوامل دیگری مانند نقش کردها در دو کشور و منطقه، رابطه ایران و سوریه با کشور ترکیه و عوامل امنیتی، نظامی و سیاسی مختلفی در این روابط نقش داشته‌اند که به عنوان عوامل جانبی می‌توان از آن یاد برد، اما در این مقاله سعی شده تا عوامل اصلی که به صورت سلبی یا ایجابی در ایجاد روابط نزدیک بین دو کشور نقش داشتند، مورد بررسی قرار گیرد.

بحران سوریه و رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

با شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ذ‌نفع و تأثیرگذار، بر اساس منافع علایق خود جهت‌گیری مختلفی را در رابطه با این کشور که از اهمیت ژئوپلیتیکی و

ژئواستراتژیکی در منطقه نیز برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. پیگیری این منافع برای برخی در تغییر رژیم بشار اسد و برای برخی دیگر در ابقای آن است. به طور کلی می‌توان بازیگران فعال در عرصه بحران سوریه را به دو دسته تقسیم کرد: گروه اول دولت‌هایی هستند که با تأکید بر حل منازعه سوریه از طرق مسالمت‌آمیز خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور بدون هرگونه مداخله نظامی هستند. در این گروه طیفی از کشورهای قدرتمند و بازیگران جهانی همانند روسیه و چین و بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران، حزب‌الله لبنان و عراق قرار دارند. در گروه دوم کشورهایی مانند آمریکا، اعضای اروپایی شورای امنیت، رژیم صهیونیستی، ترکیه، عربستان و قطر به همراهی اتحادیه عرب قرار دارند.

این بازیگران انگیزه‌های مختلفی را از مداخله در امور سوریه دنبال می‌کنند، اما هدف مشترک، برکناری اسد، آنها را در کنار هم قرار داده است. هم‌چنین احساس خطر یا تهدید مشترک باعث نزدیکی این بازیگران شده است و کانون این احساس خطر متوجه ایران و قدرت منطقه‌ای آن است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین حامی منطقه‌ای سوریه ملاحظات مختلفی را در سیاست خود در قبال سوریه مدنظر دارد که یکی از مهم‌ترین آنها موضوع رژیم صهیونیستی و محور مقاومت است. بحران سوریه را می‌توان رقابت و نزاع میان گروه مقاومت و محافظه‌کار در منطقه‌ی غرب آسیا دانست.

سوریه برای جناح محافظه‌کار و به خصوص رژیم صهیونیستی به نوعی مشت ایران محسوب می‌شود. در همین راستا، بازیگران مذکور، می‌کوشند با برداشتن بشار اسد از رأس قدرت در این کشور ضمن کوتاه کردن دست ایران، تضعیف و تحت فشار قرار دادن حزب‌الله و مقاومت، امنیت خود را تضمین کنند. از این منظر جمهوری اسلامی ایران اهتمام ویژه نسبت به بحران سوریه و حفظ نظام سیاسی سوریه دارد. دلایل توجه خاص جمهوری اسلامی ایران به بحران در این کشور می‌توان در این موارد جستجو نمود: ۱- ممکن است اقلیت علوی با بقایای حزب بعث قدرت را در این کشور به دست گیرند؛ ۲- این احتمال وجود دارد که تداوم جنگ داخلی در سوریه منجر به تشدید نزاع میان گروه‌های مذهبی و قومی - نژادی

شود؛ ۳- احتمال اینکه اکثریت سنی مذهب بتوانند در بحبوحه‌ی بحران از فرصت استفاده نموده و خود را برای رسیدن به قدرت تقویت و تجهیز کنند. (Zaborowski, 2011: 595- 596) بنابراین، در این قسمت به بررسی چگونگی شکل‌گیری بحران سوریه پرداخته می‌شود. در مراحل بعدی موضوع بازیگران درگیر در بحران و اهمیت نقش و رویکرد ایران در این بحران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چگونگی شکل‌گیری بحران سوریه

بحران‌های بین‌المللی در خاورمیانه و آفریقا، به کرات رخ می‌دهند. در بعضی از این کشورها تعرضات میان دولت‌ها، ریشه در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی درونی و داخلی کشورها دارد. در موارد و شواهد دیگر، عوامل خارجی بر آتش اختلافات داخلی دامن زده و آن را شعله‌ورتر کرده است. (برچر و ویلکفلند، ۱۳۸۲: ۲۱۹) شروع ناآرامی و خیزش‌ها در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا از آنجا آغاز شد که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ در شهر سیدی بوزید تونس، پلیس، گاری دستی غیرمجاز یک جوان ۲۶ ساله سبزی‌فروش را مصادره کرد. محمد بوعزیزی، صاحب گاری که از این واقعه احساس تحقیر و ناتوانی می‌کرد، به یک ساختمان محلی دولتی رفت و خود را به آتش کشید. این واقعه پیش درآمد اعتراضات سیاسی گسترده‌ای شد که در نهایت به سقوط بن‌علی در تونس انجامید. تأثیر سرایت این رویداد بر سایر جوامع عرب به گونه‌ای بود که چندی بعد مبارک نیز در مصر سقوط کرد. (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۳) در لیبی سرسختی و خشونت فراگیر حکومت معمر قذافی را به دنبال داشت که سرانجام با دخالت نظامی کشورهای عضو ناتو، سقوط دیکتاتوری قذافی را به دنبال داشت. در یمن نیز قیام مردم باعث سقوط دیکتاتوری علی عبدالله صالح شد. هم‌چنین دامنه اعتراضات کشورهای مختلفی چون بحرین، و سوریه را فرا گرفت و در کشورهای دیگری چون مراکش، اردن و عربستان نیز اعتراضاتی به وقوع پیوست. در واقع، خودسوزی محمد بوعزیزی جوان دست‌فروش تونسی نه تنها خشم مردم را نسبت به نظام دیکتاتوری بن‌علی شعله‌ور کرد، بلکه تونس را طلایه‌دار خیزش نوینی

کرده که تاکنون خواب از چشم نظام‌های دیکتاتوری ظالم و مستبد ربوده است. این امواج خیزش‌ها در ایران به‌عنوان «خیزش اسلامی» و در غرب با عنوان «بهار عربی» شناخته می‌شوند. با شروع بیداری اسلامی جنبش‌های رهایی‌بخش خاورمیانه که منجر به سقوط چندین حاکم مستبد در کشورهای اسلامی گردید، مردم سوریه هم از این حرکت بی‌نصیب نماندند. نقطه آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، سال ۲۰۱۱ و انجام تظاهرات‌هایی به شکل عمده در مناطق حاشیه‌ای، پیرامونی و شهرهای کوچک سوریه برای مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی بوده است. مردم سوریه با الهام گرفتن از سایر انقلاب‌ها، اگر چه دیرتر از سایر کشورهای عربی به خیابان‌ها ریختند و خواهان اصلاحات و تغییر اوضاع خود شدند؛ اگر چه اعتراضات مردم به دلیل وادار کردن نظام به اصلاحات در حال رسیدن به نتایج قابل قبول بود، اما برخی از گروه‌های مخالف نظام دست به اسلحه بردند و اعتراضات به مرحله خونبار خود رسید. (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۹)

درباره تحولات سوریه تفاسیر و دیدگاه‌های مختلف و حتی متعارضی وجود دارد. برخی از تحلیلگران چنین فرایندی را ناشی از گروه‌های اجتماعی در سوریه می‌دانند. آنها در تحلیل خود، رویکرد مبتنی بر اقتدارگرایی سیاسی دولت سوریه را عامل اصلی بحران می‌دانند. گروه دیگری بر این اعتقادند که سوریه مرز ژئوپلیتیکی افراط‌گرایی سیاسی محافظه‌کاری غرب محسوب می‌شود. بنابراین، آمریکا و کشورهای محافظه‌کار عرب در صدد هستند تا زمینه افول قدرت دولت‌های تندرو را فراهم آورند. (متقی، ۱۳۹۰: ۹) گروه اول ناآرامی و بحران در سوریه را تنها امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در این دیدگاه، سوریه همانند کشورهای عربی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که مردم آن برای رهایی از این مشکلات، دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم زده‌اند. این گروه بر این اعتقادند که معترضان برای دموکراسی فعالیت می‌کنند، خواهان حقوق سیاسی و آزادی هستند و این بزرگ‌ترین دغدغه شبیه آنچه که در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا رخ می‌دهد، می‌باشد. از طرف دیگر، عده‌ای از ناظران بین‌المللی بر این اعتقادند که حوادث سوریه بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد، دارای منبع خارجی است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است. بر اساس این استدلال، سوریه هم‌چنان قربانی

می‌شود، نه تنها در درگیری‌های خشونت‌آمیز با ارتش بلکه با سیاست‌های مختلف بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی. برخی از کارشناسان معتقد به دیدگاه و تحلیل دوم، با استناد به دخالت‌های آمریکا، فرانسه، آلمان، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی، قطر و ترکیه در بی‌ثبات‌سازی سوریه، بر این باورند که جوهره اعتراضات در این کشور، متفاوت از جنبش‌های مردمی کشورهای منطقه است. بر اساس این دیدگاه مداخله بازیگران خارجی در تحولات داخلی سوریه به منزله‌ی یاری به مردم نیست، بلکه مردم توسط عوامل بیرونی مسلح و مجهز شده و سپس کشته می‌شوند.

به طور کلی می‌توان گفت سطح تحلیل گروه اول فاقد نگاه دقیق و راهبردی به تحولات و ناآرامی‌های سوریه است؛ به این دلیل که در این نوع تحلیل صرفاً متغیرهای داخلی (وضعیت داخلی این کشور) مورد بررسی قرار می‌گیرد و به عوامل بیرونی این تحولات و ناآرامی‌ها توجهی نکرده و آنها را نادیده می‌گیرد. گرچه سوریه از مشکلات فراوان و جدی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رنج می‌برد، اما ناآرامی‌های این کشور از نوع خیزش‌های مردمی و بیداری اسلامی نیست، و پیچیدگی و تشدید بحران در این کشور تابعی از رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و هم‌چنین متأثر از معادلات بین‌المللی است که برای تبیین دقیق آن باید متغیرهای مذکور را در تحلیل وضعیت این کشور مورد بررسی قرار داد. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۹۹)

بازیگران معارض در سوریه و مواضع آنها

تحولات مربوط به سوریه، برآیند تعامل و تقابل قدرت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در این میان، چند بازیگر برجسته و عمده وجود دارند که به تفصیل به نقش آنها در این تحولات می‌پردازیم. اولین بازیگر رژیم صهیونیستی است که نقش سکوت را ایفا می‌کند، هرچند که بحث‌های داخلی در رژیم صهیونیستی نگرانی از به هم ریختگی در سوریه را نشان می‌دهد. با این حال، پس از آغاز ناآرامی‌ها برخی از مقامات رژیم صهیونیستی نیز بلافاصله واکنش نشان دادند. وزیر خارجه تندرو این رژیم خواهان آن شد که جامعه‌ی جهانی با رژیم اسد نیز هم‌چون رژیم قذافی رفتار کند، اما اندکی بعد، سکوت در قبال رویدادهای سوریه به رویکرد غالب در میان مقامات و نهادهای رسمی رژیم صهیونیستی تبدیل شد. به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی قاعده‌تاً باید از تضعیف جریان

مقاومت اسلامی خوشحال باشد، لاجرم می‌توان تردید را در نوع رفتار و بیانات مقامات این رژیم مشاهده کرد. به‌ویژه اینکه صهیونیست‌ها در قبال آینده‌ی نظام سوریه و شکل‌بندی‌های آتی در این کشور تصور خاصی ندارند و حضور مسلحانه‌ی جنبش‌های سلفی در سوریه و احتمال قدرت گرفتن این گروه‌ها یا اخوان‌المسلمین در این کشور آنها را دچار تردید نموده است. به عبارت دیگر، این رژیم سود سقوط حکومت اسد در سوریه را بیشتر از زیان‌ها و تبعات احیاناً تهدیدآمیز آن نمی‌داند و از این‌رو، خویشتنداری و سکوت آن بیش از ملاحظات تاکتیکی به تعاملات راهبردی مربوط می‌شود. هم‌چنین رژیم صهیونیستی این نقش را پذیرفته که در تحولات سوریه نباید وارد شود، چون ممکن است هر گونه مداخله در این امر سایر محاسبات را به هم بریزد. (رجبی، ۱۳۹۱، ۱۳۱)

آمریکا نیز از دیگر بازیگران در گیر در این بحران است. برای آگاهی از نیت این کشور ابتدا باید دانست که آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه چه اهدافی را دنبال می‌کند. اهم اهداف آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا را می‌توان در تأمین امنیت و منافع رژیم صهیونیستی، تضعیف جبهه مقاومت، گسترش نفوذ و هژمونی منطقه‌ای، تضعیف ایران به‌عنوان نماد اسلام سیاسی در منطقه و هم‌چنین تأمین امنیت انرژی خلاصه نمود. در این میان، سقوط رژیم اسد می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت جایگاه اسرائیل و تضعیف جبهه مقاومت و هم‌چنین تغییر موازنه قوا به نفع آمریکا و به زیان جمهوری اسلامی ایران که بدون شک قدرت اول منطقه‌ای در خاورمیانه و مهم‌ترین چالشگر ایالات متحده در منطقه می‌باشد، ایفا نماید. آمریکا برای دسترسی به اهداف خود می‌تواند با قدرت‌های درجه دوم منطقه‌ای که معمولاً با قدرت اول منطقه‌ای تضاد منافع دارند، همکاری و تقسیم کار نماید. (نیاکویی و بهمنش، پیشین، ۱۰۷)

یکی از قدرت‌های درجه دوم منطقه‌ای که از دیرباز همکاری‌های گسترده‌ای با آمریکا داشته، عربستان سعودی بوده است. این کشور از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان قدرت موازنه‌دهنده و مانعی برای جلوگیری از تأثیرات منطقه‌ای و نفوذ ایران، ایفای نقش نموده است. عربستان سعودی خود را قطب جهان اسلام می‌داند و وجود خانه کعبه در این کشور نیز به این ادعا افزوده است. حکام عربستان از یک طرف لازمه‌ی بقای خویش و حضور مقتدرانه در منطقه

را در اتحاد قوی با آمریکا می‌دانند و از طرفی دیگر، خود را رهبر جهان تسنن معرفی می‌نمایند که وظیفه دارد در مقابل ایران شیعی، مقاومت و از نفوذ آن جلوگیری نماید. با این همه در سال‌های اخیر مشخص شد که سعودی‌ها در رقابت با ایران، متحمل شکست‌های سنگینی شده‌اند. تحولات لبنان و قدرت‌گیری شیعیان نزدیک به ایران در عراق، در کنار نفوذ معنوی روز افزون ایران در یمن و بحرین، که از دیرباز حیاط خلوت عربستان سعودی محسوب می‌شدند و هم‌چنین تحولات اخیر مصر، زنگ خطر را برای این کشور به صدا در آورده است. در چنین شرایطی، عربستان سعودی تلاش می‌کند تا با حمایت از بنیادگرایان سنی در سوریه، موازنه قوا در منطقه را تغییر داده و ناکامی‌های خود را در مقابل ایران، در سوریه جبران نماید. گذشته از ناکامی‌های نسبی در مقابل ایران، باید توجه داشت که ایدئولوژی رهبران این کشور نیز نه به مذاق آمریکایی‌ها خوش می‌آید و نه جوانان خواهان تغییر در خاورمیانه و لذا ایالات متحده برای دسترسی به اهداف خود، به گزینه‌ی دیگری نیز توجه داشته است. (همان، ۱۳۰) از دید عربستان سرنگونی اسد به معنای از بین رفتن مهم‌ترین متحد ایران در منطقه است و تهران با سرنگونی نظام حاکم بر دمشق تضعیف خواهد شد؛ یعنی عاملی که زمینه را برای عربستان مهیا می‌کند تا رهبری ائتلاف سنی و طرفدار و هم‌پیمان با غرب را بر عهده بگیرد، البته به شرط آنکه سنی‌ها در سوریه قدرت را به دست بگیرند. تشکیل این ائتلاف از این جهت برای ریاض بسیار مهم است که آل‌سعود تاکنون در تشکیل ائتلاف ضدایرانی ناکام بوده‌اند. (ذوقی باری و قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۲۰۷)

قطر به‌عنوان دیگر بازیگر فعال عربی منطقه، سعی کرده است که در دیپلماسی منطقه‌ای خود نقشی فعال و پویا داشته باشد. اگر به موضع‌گیری‌های اخیر قطر نگاه کنیم، در می‌یابیم که این کشور تاکنون از جنبش‌های مردمی در کشورهای مختلف حمایت کرده است. بسیاری از کشورهای عربی نیز قطر را به دلیل فعالیت‌های خبری شبکه‌ی الجزیره، به تحریک مردم کشورهای عربی به قیام علیه دولت‌های‌شان متهم می‌کنند. بنابراین، موضع این کشور در قبال تحولات کشورهای عربی روشن بوده است. این موضع‌گیری‌ها نیز متفاوت از مواضع دیگر کشورهای عربی بوده است که عمدتاً از تحولات در کشورهای عربی خشنود نبودند. بنابراین، قطر در راستای همین موضع‌گیری مستقل خود، با دیگر کشورهای منطقه در مورد مسائل سوریه مشورت نکرد. اغلب کشورهای

عربی در اعتراض به کشتار مردم سوریه توسط حکومت این کشور سفرای خود را از این کشور فرا خواندند و این خشونت‌ها را تقیح کردند. با توجه به این مسائل به نظر می‌رسد قطر تلاش کرده است با ایران در مورد مسائل سوریه رایزنی‌هایی داشته باشد. (همان)

ترکیه بازیگر دیگر منطقه‌ای است که از دیرباز متحد راهبردی آمریکا بوده است، اما باید در نظر داشت که تا ابتدای سده بیست و یکم، جسم این هم‌پیمان در منطقه و روحش در اروپا سیر می‌کرد و تنها از سال ۲۰۰۲ و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه بود که این کشور به خاورمیانه روی بازگرداند. ترک‌ها خوب می‌دانند که در شرق اروپا راه بسته است و نمی‌توانند نفوذ ژئوپولیتیکی خود را گسترش دهند؛ بنابراین، باید بر سرزمین‌های آباء و اجدادی، یعنی قلمرو امپراتوری عثمانی سرمایه‌گذاری کنند. نفوذ در منطقه بالکان و خاورمیانه می‌تواند قلمرو ژئوپولیتیکی این کشور را گسترش داده و بالتبع این کشور را تبدیل به قدرت عمده منطقه‌ای نماید. در این راستا، ترکیه برای دسترسی به خاورمیانه و افزایش نفوذ در این منطقه، منافع خود را در بودن دولتی دست‌نشانده در سوریه می‌بیند، نه دولتی هم‌پیمان ایران در مرزهای این کشور. بر این اساس، می‌توان تلاش‌های گسترده این کشور برای سازماندهی اپوزیسیون سوریه را مورد توجه قرار داد. هم‌چنین لازم به ذکر است که اخوان‌المسلمین سوریه به‌عنوان قوی‌ترین جریان اپوزیسیون در این کشور پیوندهای عمیقی با دولت ترکیه دارد. (نیاکویی و بهمنش، پیشین، ۱۳۰)

در ارتباط با انگیزه و اهداف سیاست خارجی روسیه، ملاحظاتی قابل تأمل وجود دارد. مسکو، سوریه را نقطه‌ی نفوذ خود در خاورمیانه می‌داند. به عبارت دیگر، منافع روسیه در سوریه بسیار بیشتر از هر نقطه‌ی دیگری در منطقه‌ی عرب‌نشین است. همسایگی سوریه با رژیم صهیونیستی، متحد بلامنافع غرب، مجاورتش با عراق، لبنان، اردن و عربستان باعث شده است تا سوریه به مثابه دروازه‌های ورود به جهان عرب از یک سو و منافع دنیای غرب از سوی دیگر قلمداد شود. جدای از همه اینها، روسیه در سوریه حضور مؤثر دارد. در اختیار داشتن بندر طرطوس و پهلوگیری کشتی‌های روسی در آن و هم‌چنین روابط سستی نزدیک دمشق - مسکو باعث شده است تا روسیه به سوریه چشم یک قلمرو نگاه کند. از سویی، اگر نگاهی به سیر تحولات منطقه از سال ۲۰۰۰ تاکنون بیندازیم،

به روشنی می‌بینیم که روسیه یک به یک جایگاه‌های حضور خود را در منطقه از دست داده و سوریه آخرین نقطه نفوذ روسیه در خاورمیانه عربی محسوب می‌شود. در سال ۲۰۰۳ پای روسیه به طور کامل در عراق قطع شد. پس از آن در لبنان نیز به واسطه خروج نیروهای سوری از این کشور حضور روسیه در آن کشور نیز از میان رفت. در فلسطین با دو پارچه شدن آن و حمایت بی‌شائبه‌ی غرب از حکومت خودگردان و عدم اجازه به آن برای نزدیکی به روسیه حضور مسکو در قضیه فلسطین نیز بسیار کم‌رنگ شد. در لیبی نیز پس از سقوط قذافی هیچ اجازه‌ای به حضور شرکت‌های روسی در لیبی داده نشد تا نفوذ مسکو بیش از پیش در لیبی کم رنگ شود. اکنون سوریه برای روسیه آخرین جبهه حساس منطقه‌ای محسوب می‌شود. کما اینکه این موقعیت راهبردی مورد توجه بسیار غرب نیز هست. این مسأله باعث می‌شود تا مقاومت روسیه در برابر غرب بیش از پیش افزایش یابد. افزون بر این روسیه هیچ تصور روشنی از فضای بعد از اسد ندارد و توی قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل توسط روسیه پیامی روشن برای غرب و آمریکایی‌ها دارد. توی روسیه در حقیقت به معنای حمایت از اسد نبود؛ بلکه به معنای حمایت همه‌جانبه از منافع مسکو در خاورمیانه و جهان عرب بود، حتی اگر این حمایت به سرخوردگی جهان عرب منجر شود. چین نیز همگام با روسیه، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه سوریه را وتو کرد. به نظر می‌رسد در ارتباط با انگیزه و اهداف سیاست خارجی خاورمیانه‌ای چین، ملاحظات قابل تأمل وجود دارد که عبارتند از: رویارویی چین با سیاست یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده، دستیابی به نقش بین‌المللی به‌عنوان بازیگر جهانی و ایجاد و بسط روابط اقتصادی با کشورهای منطقه (ذوقی بارانی و قادری کنگاوری، پیشین، ۲۰۹)

بنا بر آنچه بحث شد، مشخص می‌شود که سوریه در بین بازیگرانی قرار گرفته است که اغلب خواهان تضعیف یا سرنگونی دولت اسد از صحنه‌ی سیاسی سوریه هستند. دمشق که مشکلات خط مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی را دارد، هم اکنون با وجود گرفتار شدن در زنجیره بحران‌ها تلاش می‌کند با اتکا به ملت و اصلاحات اساسی، این سلاح برنده (مردم) را از دست دشمن خارج کند و با جدا کردن عناصر شورشی جدا شده از مردم، آنها را تضعیف نموده و ابتکار عمل را از دست بازیگران مداخله‌گر بگیرد؛ اقدامی که دولت بشار برای انجام آن فرصت اندک دارد و فشار زیادی را باید تحمل کند.

نقش و رویکرد ایران در بحران سوریه

جمهوری اسلامی ایران یکی از بازیگران مهم در بحران سوریه و قدرتمندترین حامی منطقه‌ای سوریه به شمار می‌رود. به جرأت می‌توان گفت تاکنون حمایت‌های ایران از سوریه موجب شده است که دولت بشار اسد بتواند در برابر فشارهای همه‌جانبه غرب و بسیاری از کشورهای عربی و هم‌چنین ترکیه مقاومت کند. ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه تلاش می‌کند کشورهای دیگر را وادار نماید تا این کشور را به‌عنوان یکی از تصمیم‌سازان آینده منطقه، به‌ویژه در مورد سوریه به رسمیت بشناسند و این همان چیزی است که آمریکا و اسرائیل نمی‌پسندند. (همان، ۲۰۸) آمریکا تلاش می‌کند با کم‌رنگ کردن نقش ایران در منطقه به انزوای بیشتر ایران اقدام نماید. علاوه بر آن مشارکت ایران در اجلاس ژنو و کمک به برقراری ثبات و امنیت سوریه را قدرت‌یابی ایران در عرصه سیاست بین‌الملل تعبیر می‌کند و معتقد است که جامعه بین‌الملل بدون ایران نیز می‌تواند نتایج مطلوب را در سوریه محقق نماید. این در حالی است که روسیه بر حق مسلم ایران در حل بحران سوریه تأکید می‌کند و معتقد است که ایران می‌تواند در یافتن راه حل سیاسی بحران سوریه نقش سازنده‌ای ایفا نماید. دیپلمات سابق آمریکا، «گری سیک»^۱، در مورد اهمیت نقش ایران در حل بحران سوریه در یادداشتی با عنوان «صلح خاورمیانه با گفتگو با ایران آغاز می‌شود» بیان می‌کند: ایران به‌دنبال سر و سامان دادن به راهبردی برای خروج از بحران در سوریه است؛ اما عربستان سعودی و قطر سلاح و پول در اختیار معارضان سوریه قرار می‌دهند و تنها هدف آنها شکستن اتحاد تهران-دمشق است. (نجات و ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۹)

ایران در بحران سوریه دارای نقش گسترده‌ای می‌باشد. مقامات ایرانی از این مسأله به خوبی آگاهند که علاوه بر نظام سوریه ایران نیز هدف بعدی می‌باشد. علاوه بر آن سقوط بشار اسد و نظام وی یک شکست راهبردی برای تهران محسوب می‌شود. این امر خود کاهش نفوذ ایران در منطقه را در پی خواهد داشت. سوریه علاوه بر اهمیت راهبردی به دلیل جایگاهش در جبهه مقاومت و ارتباط و اتحاد با جمهوری اسلامی در محاسبات منطقه‌ای و جهانی، اهمیت مضاعف پیدا کرده است. جمهوری

۱. Gary Sick.

اسلامی ایران، سوریه را به‌عنوان عمق راهبردی خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن با تثبیت حکومت بشار اسد، برای ایران اهمیت به‌سزایی دارد. با توجه به موارد فوق، ایران در قبال بحران سیاسی اخیر سوریه، قاطعانه از حکومت اسد حمایت کرده است. باید توجه داشت که چشم‌انداز سقوط دولت اسد برای جمهوری اسلامی ایران نگران‌کننده است و عملاً سقوط دولت اسد، انزوای ایران در منطقه را افزایش می‌دهد، زیرا هر حکومتی که پس از اسد در سوریه به قدرت برسد، کمتر از این رژیم میل به همکاری با ایران خواهد داشت. (همان، ۴۰)

موج انقلاب‌ها در کشورهای عربی تأثیر قابل توجهی بر موقعیت و منافع راهبردی منطقه‌ای ایران خواهد داشت. مهم‌ترین آنها رسیدن این امواج به متحد منطقه‌ای خود یعنی سوریه و در رأس آن، رئیس‌جمهور بشار اسد می‌باشد. از همان آغاز ناآرامی، حمایت ایران از نظام سوریه آشکار بود. در مورد حمایت ایران از نظام سوریه، مخالفان ایران مدعی‌اند که ایران در مورد سوریه برخلاف سیاست خارجی خود که از جمله مبارزه با مستکبران و یاری به مستضعفان می‌باشد، رفتار کرده است. به این معنا که سیاست خارجی آن در قبال مسأله‌ی سوریه برخلاف انقلاب‌های عربی و بحرین که از مردم پشتیبانی می‌کرد، در سوریه از رژیم بشار اسد حمایت می‌کند و به جای توجه به اصول سیاست خارجی تابع منافع ملی و راهبردی خود در منطقه بوده است. (همان) جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به انتقادات فوق به این نکته اشاره می‌کند که در سوریه برخلاف بحرین که اکثریت مردم با رژیم آن کشور مخالفند و فقط اقلیتی ضعیف حامی دولت می‌باشند، موضوع کاملاً برعکس است و اکثریت مردم از دولت سوریه پشتیبانی می‌نمایند و مخالفان را اقلیتی از گروه‌هایی مانند القاعده و اخوان المسلمین، با گرایش‌های سلفی تشکیل می‌دهند که در شهرهای مرزی مستقر بوده و از حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرت‌های خارجی برخوردار می‌باشند. از لحاظ ژئوپلیتیکی نیز به این نکته اشاره می‌شود که اینک عمق راهبردی ایران گسترش یافته و در غرب تا سواحل دریای مدیترانه امتداد یافته است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به‌عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران به حساب می‌آیند. (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۲) به این ترتیب، ترکیه، عربستان سعودی و قطر به‌عنوان حامیان منطقه‌ای مخالفان و مشخصاً جبهه‌ی موسوم به «ارتش آزاد سوریه» با حمایت از تروریست‌هایی مانند داعش اصلی‌ترین و شناخته شده‌ترین تشکل مخالف بشار اسد سعی در تشدید بحران، فشار بر اسد با هدف کناره‌گیری یا سرنگونی

وی دارند. از انگیزه‌های عمده مشترک جبهه‌ی قدرت‌های منطقه‌ای مخالفان اسد می‌توان به سیاست مهار ایران و هم‌چنین جلوگیری از قدرت روزافزون محور مقاومت با نقش‌آفرینی ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان اشاره نمود. (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۲) در حال حاضر، همه‌ی فشارها برای شکستن این پل ارتباطی، یعنی سوریه اعمال می‌شود و آنچه در پشت پرده در جریان است، در حقیقت به علت روابط نزدیک سوریه با ایران بوده و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در آن کشور نیز با امید به منزوی ساختن ایران صورت می‌پذیرد.

از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه، جمهوری اسلامی ایران، ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه‌جانبه‌ی خود را از سوریه اعلام کرده است. ایران هم‌چنین با تمام قوا با هرگونه مداخله طرف خارجی در امور داخلی سوریه مخالف بوده و تلاش کرده است با رایزنی و مذاکره با دیگر حامیان سوریه نظیر چین و روسیه، مانع از دخالت قدرت خارجی در تحولات داخلی سوریه شود. ایران هم‌چنین هرگونه عملیات مسلحانه در داخل سوریه را رد می‌کند، از گفتگوهای طرف‌های مختلف سوری حمایت می‌کند و بارها نیز تلاش کرده است تا آن دسته از مخالفان سوری را که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند، در تهران گردهم آورد تا بدین ترتیب به صورت طبیعی درباره‌ی آینده سوریه با نظام حاکم بر این کشور گفتگو کنند. در همین راستا، ایران درهای خود را به روی کشورهای منطقه برای گفتگو جهت یافتن راه‌حلی برای توقف خونریزی‌ها در سوریه و دور کردن دخالت‌های غرب در این کشور باز کرد و در این راستا، تشکیل کمیته چهارجانبه متشکل از مصر، ایران، ترکیه و عربستان سعودی را پیشنهاد کرد که در قاهره برگزار شد، اما طرح ایران و دعوت‌های تهران به برگزاری نشست‌های گفتگو و مذاکره بین نظام و معارضان مورد قبول و پذیرش واقع نشد و تنها بر گزینه‌ی نظامی و حمایت مالی و نظامی طرف‌های منطقه‌ای از گروه‌های تروریستی و افراد مسلح تأکید شد. طبیعی بود که تهران تلاش‌های صورت گرفته برای هدف قراردادن سوریه را به خاطر جایگاهی که در محور مقاومت دارد، رد کند، لحن سخنان خود را تند کند و نسبت به هرگونه دخالت نظامی در سوریه هشدار دهد که موجب وقوع جنگ فراگیر در منطقه خواهد شد. (نجات و جعفری ولدانی، پیشین، ۴۱)

ایران طی دوران بحران سوریه، کمک‌های همه‌جانبه‌ای به متحد راهبردی خود (سوریه) گسیل داشته است. تهران، دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت تلقی کرده و بر همین اساس، درگیری‌های موجود در این کشور را نوعی انتقام‌گیری از نقش و موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحد منطقه‌ای خود می‌داند. از سوی دیگر، سوریه به نقطه‌ی قدرت‌نمایی میان دو قدرت رقیب منطقه‌ای (ترکیه و عربستان) با ایران تبدیل شده است. در حقیقت سوریه، به منطقه‌ی اصلی درگیری نیابتی میان منافع متضاد ایران با دیگر کشورهای طرفدار غرب تبدیل شده است. آنچه این باور و احساس ایران در خصوص وجود یک طرح و نقشه برای سوریه را تقویت کرد، رد مستمر برگزاری هرگونه گفتگو و مذاکره با نظام سوریه از سوی طرف‌های معارض سوری و دیگر طرف‌های منطقه‌ای برای خروج این کشور از بحرانی است که در آن گرفتار شده است. (نیاکویی و بهمنش، پیشین، ۱۵۸) در سطح بازیگران منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران با لحاظ کردن موارد فوق و هم‌چنین برخی شواهد، اعتراضات سوریه و ادامه وضعیت فعلی را یک جریان مردمی و اسلامی تلقی نکرده و بر نقش بازیگران خارجی از جمله عربستان سعودی، قطر، ترکیه، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در برپایی آشوب‌های سوریه تأکید کرده است. یعنی واقعیتهایی که بسیاری از تحلیلگران به آن اشاره داشته‌اند. از این رو، تهران با هرگونه اقدامی که باعث از دست رفتن متحد راهبردی خود در منطقه شود، مخالفت می‌کند. ایران مواضع عربستان، ترکیه و غرب را نشانه‌ای از یک توطئه بزرگ علیه سوریه و محور مقاومت می‌بیند. به باور مقامات ایرانی، عربستان با حمایت مالی از سلفی‌های مسلح و ترکیه با هماهنگی آمریکا در صدد هستند تا حکومت سوریه را که حلقه‌ی اساسی پیوند جمهوری اسلامی ایران و مقاومت در منطقه است، سرنگون ساخته تا به این ترتیب ائتلاف راهبردی سی ساله تهران-دمشق به آخر خط برسد. البته با گسترش امواج اعتراضات و هم‌چنین برخی تماس‌های دیپلماتیکی، موضع سیاسی ایران در حمایت از حکومت اسد نرم‌تر شده است و ایران در عین حمایت از دولت اسد و محکوم کردن دخالت‌های خارجی، بر ضرورت گفتگوهای ملی بین دولت و مخالفان و هم‌چنین اصلاحات سیاسی دموکراتیک در این کشور تأکید کرده است. برخی از کارشناسان بر این باورند که موضع دیپلماسی ایران در مقابل سوریه منفعل بوده و ایران می‌توانست با تعامل بهتر با برخی جریانات اپوزیسیون در سوریه و تلاش در ایجاد گفتگوهای ملی، دیپلماسی فعال‌تری را اتخاذ نماید.

(همان، ۱۶۴)

در خصوص حمایت ایران از سوریه به دلایل مختلفی می‌توان اشاره کرد: اول، حفظ موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای است. یکی از اولویت‌های ایران در مورد سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی، مسائل سیاسی و توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. از شروع بحران سوریه، این کشور به میدان زور آزمایی قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. بیشترین فشارها اکنون در سوریه از طرف عربستان و ترکیه اعمال می‌شود. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف در سوریه هستند و امید دارند که سقوط اسد، راه را برای یکه‌تازی آنها در غرب آسیا هموار سازد. در عین حال، سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می‌کند، بلکه عراق را به‌عنوان حوزه نفوذ جدید ایران در خطر قرار می‌دهد. علاوه بر سرمایه‌گذاری عربستان در عراق و گروه‌هایی که به شکل بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند، ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد که سیاست‌هایش چندان با ایران همخوانی ندارد. بدین ترتیب، سقوط سوریه، مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد که با تکیه بر شواهد، هم‌پیمانی راهبردی با ایران را فسخ کرده و به محور عربستان می‌پیوندد. در چنین شرایطی، بقای حکومت اسد برای ایران تنها حمایت از یک هم‌پیمان قدیمی و ادای دین به این هم‌پیمان به خاطر حمایتش از تهران در زمان جنگ با عراق نیست؛ بلکه موضوع حیاتی است. (نجات و جعفری ولدانی، پیشین، ۴۳)

دلیل دوم، اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه می‌باشد. سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال راهبرد ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را داشته است. سوریه به‌عنوان پلی برای دستیابی به مدیترانه مورد توجه ایران قرار گرفته است که حفظ رابطه با دولت سوریه، و بهبود روابط با این کشور را توجیه می‌نماید. تحولات سوریه بر ژئوپلیتیک منطقه و در عین حال، در سطح بازیگری و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در منطقه تأثیر زیادی دارد. همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق به‌عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیکی منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است. این کشور می‌تواند از طریق بنادر در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای صادرات نفت و گاز ایران به اروپا باشد. سوریه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزدیک‌ترین متحد عربی با جمهوری اسلامی ایران بوده است. نظام سوریه در جنگ تحمیلی رژیم بعثی علیه ایران اسلامی، با آن همراهی کرد. جایگاه سوریه چه از لحاظ ژئوپلیتیکی و چه از لحاظ نوع حکومتی که در آن قدرت را در دست دارد از یک طرف و همچنین قرار داشتن سوریه در خط مقاومت و در جبهه‌ی ایران از طرف دیگر، از اهمیت بسیار زیادی

برای سیاست‌های راهبردی و منطقه‌ای ایران برخوردار است. سوریه به‌عنوان متحد راهبردی ایران در منطقه از جایگاه خاصی در سیاست خارجی این کشور برخوردار است. (ذوقی بارانی و قادری کنگاوری، پیشین، ۲۰۱)

دلیل سوم این است که سوریه در طول سه دهه گذشته تنها متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ی غرب آسیا بوده است. دو کشور تعاملات و همکاری راهبردی مهمی تجربه کرده‌اند. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد اسرائیلی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده است. سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌ای مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش‌آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی، آمریکا و غرب به حساب می‌آید. بر این اساس، آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و گسترش تشدید بحران در این کشور بیشترین نگرانی‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۶۹)

با توجه به مؤلفه‌های مذکور، جمهوری اسلامی ایران در واکنش به بحران سوریه همواره سعی نموده تا ضمن حمایت از خواسته‌های مردم این کشور، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه‌جانبه خود را نسبت به این کشور اعلام کند. به همین جهت، تلاش‌های جامعی را جهت مشاوره و کمک مستشاری به ارتش سوریه انجام داده تا حکومت سوریه هم‌چنان بر سر قدرت محفوظ ماند (Ftlon, 2013: 10-13)؛ چراکه اگر ایران دست از حمایت حکومت بشار اسد در سوریه بردارد، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت جدیدی که در دمشق قدرت را به دست گیرد، روابط خود را با ایران هم‌چنان ادامه دهد. پس جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا در این مرحله دست‌کم حکومت دمشق را از بحران خارج نماید. (Goodarzi, 2013: 50)

با این حال، بازیگری ایران در بحران سوریه به صورت همزمان فرصت‌ها و تهدیداتی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پی دارد و این تحولات ابعاد مختلف امنیت ملی کشور

در ابعاد سرزمینی، جامعه و نظام سیاسی را متأثر می‌سازد. برخی معتقدند بحران سوریه از دو منظر برای ایران نگران‌کننده است. نخست، سقوط دولت سوریه ضربه‌ی راهبردی مهمی بر ایران وارد خواهد کرد و تغییر رژیم در سوریه به‌عنوان نزدیک‌ترین و مهم‌ترین متحد ایران بر توانایی کشورمان برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه تأثیر خواهد گذاشت. دوم، تحولات سوریه در جهت مخالف روایت ایران از بهار عربی الهام گرفته از انقلاب اسلامی است. بر این اساس، بحران سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات منطقه به‌عنوان بیداری اسلامی را مورد چالش قرار می‌دهد. هرچند تأثیرات راهبردی منفی بحران سوریه بر ایران تا حد زیادی مشهود است، در مورد سنخ و ماهیت تحولات سوریه و سایر کشورهای عربی از منظر ایران همخوانی چندانی وجود ندارد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران ضمن اذعان به حقوق مردم سوریه معتقد است که علل اصلی تشدید و تداوم بحران در سوریه و خارج کردن این کشور راهبردی از محور مقاومت است.

جمهوری اسلامی ایران به این مسأله واقف است که در قبال حمایت‌هایش از حکومت بشار اسد همکاری و ائتلافش با سوریه هم‌چنان تداوم خواهد یافت. از سوی دیگر، ایران با تداوم حمایت خود، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می‌کند. از این منظر با فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، به نظر می‌رسد که حکومت جایگزین در این کشور با ایران در دستیابی به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک، همراهی و سازگاری نشان دهد. (Bartell and Gray, 2012: 142)

منافع سهام‌داران درگیر در بحران سوریه			
سهم‌داران	تاکتیکی	منافع مشترک	راهبردی
آمریکا و هم‌پیمانانش	عزل بشار اسد	کنترل داعش	- تأمین امنیت و منافع رژیم صهیونیستی - تضعیف جبهه مقاومت - گسترش نفوذ و هژمونی منطقه‌ای - تضعیف ایران به‌عنوان نماد اسلام سیاسی در منطقه
روسیه	- حفظ بشار اسد بر سر حکومت - آزمایش سلاح‌های جدید - کاهش انزوای بین‌المللی	سرکوب داعش	- حفظ یکپارچگی کشور سوریه - حفظ یک دولت دوست در سوریه - تثبیت موقعیت روسیه به‌عنوان بازیگر جهانی
ایران	-	سرکوب داعش	- حفظ یکپارچگی کشور سوریه - افزایش کارآمدی دولت سوریه در محور مقاومت - کاهش تنش قومی - فرقه‌ای در منطقه - حفظ موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای - اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه

بر این اساس، معادلات راهبردی و سیاست بازیگران مخالف، عنصری بسیار تعیین‌کننده و مهم‌تر از نارضایتی‌ها و مشکلات داخلی این کشور است. جمهوری اسلامی ایران تاکنون ضمن حمایت از دولت سوریه به‌عنوان متحد راهبردی خود و عضو کانونی محور مقاومت، بر راه‌حل‌های سیاسی برای حل و فصل بحران سوریه تأکید و از مداخله خارجی یا حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفان سوری به شدت انتقاد کرده است. با این حال، روند تحولات سوریه و

تشدید بحران در این کشور تأثیرات منفی برای ایران خواهد داشت: نخست اینکه بی‌ثباتی سوریه و تضعیف آن بر اثر منازعات داخلی موجب کاهش کارآمدی این کشور در محور مقاومت خواهد شد. دوم، این بحران به گسترش تنش قومی - فرقه‌ای در منطقه و اختلاف راهبردی ایران با بسیاری از بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان می‌انجامد. سوم، تمرکز جمهوری اسلامی ایران بر بحران سوریه مانع توجه جدی ایران به فرصت‌های ناشی از ظهور جنبش‌های مردمی و بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت که تغییر رژیم در سوریه باعث زیان راهبردی مهم برای ایران و کاهش نفوذ ایران در حوزه شرق مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق شود. سقوط رژیم اسد، نه تنها می‌تواند نفوذ ایران در دنیای عرب را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه می‌تواند حمایت نظامی این کشور از حزب‌الله را نیز کاهش بدهد. هم‌چنین باعث تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی و ترکیه خواهد شد. در مقابل، چنانچه دولت کنونی بتواند قدرت گذشته‌ی خود را باز یابد و بحران فعلی را پشت سر بگذراند، پیروزی مهمی برای ایران در بازی‌های راهبردی منطقه خواهد بود. نظام سوریه به محض خروج از وضعیت قرمز امنیتی، سناریوهای متنوعی را برای انتقام‌گیری از طرف‌های مختلف دخیل در ناآرامی در سوریه تدارک خواهد دید. علاوه بر آن بر انگیزه‌های ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی آن افزوده خواهد شد و این موضوع، قطعاً به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید که دارای ارزش حیاتی برای ایران است.

نتیجه‌گیری

تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، لزوم واکاوی جایگاه سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران را آشکار می‌سازد. بنابراین، در این تحقیق، نگارنده ضمن نگاهی به تاریخ روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه، با بررسی علل و عوامل تأثیرگذار بر تقویت یا تضعیف مناسبات دو کشور و هم‌چنین به‌دنبال رسیدن به این امر بود که چرا سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران مهم می‌باشد؟ بنابراین، برای پاسخ دادن به سؤال اصلی این پژوهش، موقعیت و جایگاه سوریه را در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران،

مورد بررسی قرار گرفته است. هم‌چنین می‌توان گفت که یافته‌های این پژوهش حاکی از افزایش اهمیت سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. این دو کشور از ابتدای انقلاب اسلامی ایران به واسطه وجود تهدیدات مشترک و اتخاذ مواضع مشترک در برابر مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی در کنار هم بوده و با هم همکاری و اتحاد داشته‌اند. جمهوری اسلامی ایران با توجه به مسائلی مانند مقابله با رژیم صهیونیست و آمریکا در منطقه، نقش سوریه در محور مقاومت اسلامی و اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور در منطقه‌ی غرب آسیا همواره از این کشور حمایت کرده است. کشور سوریه نیز در مقابل، برای مقابله با اسرائیل و تهدیداتی که از سوی سایر کشورها متوجه آن است، نیازمند همکاری و اتحاد با ایران می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای، از آغاز شکل‌گیری بحران در سوریه همواره تلاش نموده تا با حساسیت ویژه‌ای موضعی کاملاً متفاوت از دیگر بازیگران نوظهور منطقه‌ای در پیش گرفته و حمایت از نظام سیاسی سوریه را به‌عنوان یکی از اولویت‌های مهم در سیاست خارجی پیگیری نماید. تصور غالب در مطالعات سیاست خارجی آن است که مواضع حمایت‌گرانه‌ی جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظام سوریه و تلاش در راستای حل سریع بحران در این کشور، ایدئولوژیک و مبتنی بر اهداف آرمانگرایانه و ایده‌آلیستی است؛ اما با ملاحظه و بررسی دقیق در تحولات اخیر منطقه، بحران سوریه و ماهیت موضع حمایت‌گرایانه ایران نسبت به نظام سوریه، متوجه خواهیم شد که تصور مذکور کاملاً به دور از واقعیت بوده و مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایانه، ژئوپلیتیکی و همپوشانی منافع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و دولت - ملت سوریه بنا شده است؛ چراکه پیروزی گروه‌های سلفی بنیادگرا در سوریه و تشکیل و تثبیت خلافت اسلامی در منطقه می‌تواند در بلندمدت بزرگ‌ترین تهدید امنیتی برای محور مقاومت اسلامی، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و نیز ژئوپلیتیک شیعه‌ی منطقه از جمله شامات و عراق باشد.

در واقع، می‌توان گفت که وجود تهدیدات مشترک موجب نزدیکی این دو کشور شده است. حتی تحولات پس از حادثه یازده سپتامبر و اقدامات انجام‌شده از سوی آمریکا و متحدان غربی و

عربی آن نیز نتوانسته است که این دو کشور را از هم جدا سازد. در واقع، این اقدامات نه تنها باعث جدایی سوریه از ایران نشده است، بلکه باعث نزدیکی و اتحاد بیش از پیش این دو کشور شده است. ایران در بحران سوریه دارای نقش گسترده‌ای می‌باشد. مقامات ایرانی از این مسأله به خوبی آگاهند که علاوه بر نظام سوریه ایران نیز هدف بعدی می‌باشد. علاوه بر آن سقوط بشار اسد و نظام وی یک شکست راهبردی برای تهران محسوب می‌شود. این امر خود کاهش نفوذ ایران در منطقه را در پی خواهد داشت. سوریه علاوه بر اهمیت راهبردی به دلیل جایگاهش در جبهه مقاومت و ارتباط و اتحاد با جمهوری اسلامی در محاسبات منطقه‌ای و جهانی، اهمیت مضاعف پیدا کرده است. جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به عنوان عمق راهبردی خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن با تثبیت حکومت بشار اسد، برای ایران اهمیت به سزایی دارد.

منابع

فارسی

- ۱- آجرلو، حسین، "تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم اندازها"، مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم، پائیز ۱۳۹۰.
- ۲- ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران از ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، تهران: قومس، ۱۳۸۴.
- ۳- اسدی، علی اکبر، "بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای"، مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره پنجاه، تابستان ۱۳۹۱.
- ۴- اکبری، حمیدرضا، "جایگاه سوریه در استراتژی منطقه‌ای ایران"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم سیاسی واحد تهران-مرکز، ۱۳۸۸.
- ۵- امامی، محمدعلی، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۷.
- ۶- امامی، محمدعلی، "روابط ایران و سوریه"، رویدادها و تحلیل‌ها، سال چهارم، شماره ۱۱۲، (۱۳۷۶)، ۱۳.
- ۷- برچر، مایکل و پاتریک ویلکفلند، بحران، تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه علی صبیح‌دل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- ۸- برزگر، کیهان، تحولات عربی: ایران و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۲.
- ۹- پارسا، رضا، "تأثیر مثلث ایران، سوریه و لبنان بر منافع خاورمیانه‌ای آمریکا پس از یازده سپتامبر"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم سیاسی واحد تهران - مرکز، ۱۳۹۰.
- ۱۰- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، کتاب سبز سوریه، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
- ۱۱- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت، ۱۳۹۱.
- ۱۲- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۱۳- ذوقی بارانی، کاظم و روح‌الله قادری کنگاوری، "تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه"، سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۷۷، ۱۳۹۰.

- ۱۴- رجیبی، سهیل، "واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی"، پانزده خرداد، دوره سوم، سال دهم، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۹۱.
- ۱۵- عزتی، عزت‌الله، تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱.
- ۱۶- قوام، سید عبدالعلی، سیاست‌شناسی، تهران: سمت، ۱۳۹۰.
- ۱۷- قوام، سید عبدالعلی، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- ۱۸- متقی، ابراهیم، "نقش و راهبرد آمریکا در گسترش نافرمانی مدنی سوریه"، رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰.
- ۱۹- محمدی، مصطفی، "مثلث ایران، روسیه و چین در بحران سوریه"، پیام انقلاب، شماره ۶۶، بهار ۱۳۹۱.
- ۲۰- مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- ۲۱- مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، بلندی‌های جولان، تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰.
- ۲۲- نجات، سیدعلی و اصغر جعفری ولدانی، "بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه"، پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره هشتم، تابستان ۱۳۹۲.
- ۲۳- نیاکویی، سیدامیر، کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: میزان، ۱۳۹۱.
- ۲۴- نیاکویی، سیدامیر و حسین بهمنش، "بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و مواضع"، روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهار، تابستان ۱۳۹۱.
- ۲۵- ولایتی، علی اکبر، جمهوری اسلامی ایران و تحولات فلسطین، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.

انگلیسی

- 26- Bartell, Dawn L & David. H. Gray,(2012), "Conflict in Syria and the Opportunity to reduce Irans Regional Influence and Irans Threat to the International Community",Norwich University Masters of Diplomacy School of Graduate Studies, 3(4).
- 27- Fulton , Will and Joseph Halliday, winter(2013), "Iranian strategy in Syria", Institute for the study of war.
- 28- Gellbart , janathan, fall(2010), "The Iran-Syria axis: a critical investigation", Standford journal of international relation.
- 29- Goodarzi, Jubin, M (2013), "Syria and Iran Alliance Cooperation in a changing regional Environment", Journal of Ortadogu Etutleri, 4, (20).
- 30- Repko , Elliot M. , spring(2007), "The Israeli-Syrian conflict: prospects for a resolution" Elliott school of international affairs.

- 31- Sun, Degang, (2009), "Brothers Indeed: Syria- Iran Quasi alliance Revisited", Journal Of Middle Eastn and Islamic Studies in Asia, 3,(2).
- 32- Zaborowski, Marcin (etal), (2011), "Irans Reactions to the Arab Spring and the crisis in Syria", Journal of institute PISM, (99).